

نظریه‌ای برای توانمندی‌های پویای رشد اقتصادی^۱

 20.1001.1.24767220.1401.12.3.5.4

نویسنده: دیوید سنزبری^۲

مترجمان: کیارش فرتاش^۳ و مهدی تمیزی‌فر^۴

چکیده

ارائه نظریه‌های جدید برای توضیح رشد اقتصادی کشورها و علل موفقیت و شکست آن‌ها در توسعه اقتصادی ضروری به نظر می‌رسد. در این زمینه، در مقاله حاضر، مکتب فکری نئوکلاسیک یا کارایی بازار با مکتب فکری تولید-توانمندی که اندیشمندانی نظیر الکساندر همیلتون، فردریک لیست و جوزف شومپتر از صاحب‌نظران آن‌اند مقایسه می‌شود. اگرچه بسیاری از تجارب موفق و تلاش‌های سیاست‌گذاری صنعتی کشورهای نظیر انگلستان و ایالات متحده آمریکا برای هدایت و تسریع توسعه اقتصادی با شواهد تاریخی ثبت شده‌اند، در مکتب نئوکلاسیک این شواهد و به‌طور دقیق‌تر تأثیر دولت در خلق مزیت رقابتی نادیده گرفته شده است. مکتب نئوکلاسیک همچنین در ارائه توضیح نحوه شکل‌گیری بنگاه‌ها، دستیابی به فناوری‌ها و ظهور صنایع جدید ناتوان است. در نظریه توانمندی پویای رشد اقتصادی، که در این مقاله به آن پرداخته می‌شود، بنگاه‌ها سهم اصلی رشد اقتصادی متصور شده‌اند و در عین حال دولت‌ها مهم و تأثیرگذار دانسته شده‌اند. بر اساس یافته‌های این مقاله، سرعت رشد اقتصاد یک کشور تا حد زیادی به توانمندی خلق و بهره‌برداری از پنجره‌های فرصت نوآوری و خلق بازارهای جدید از طرف بنگاه‌های آن وابسته است. به‌علاوه توانایی بنگاه‌ها در توسعه توانمندی‌شان و ورود به فعالیت‌هایی با ارزش افزوده بالاتر از دیگر عوامل تعیین‌کننده سرعت رشد اقتصادی کشورها محسوب می‌شود.

واژگان کلیدی: سیاست‌گذاری صنعتی، سیاست‌گذاری دولتی، رشد اقتصادی، بهره‌وری جمعی

تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۰۲/۱۴

تاریخ بازنگری: ۱۴۰۰/۰۷/۰۸

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۰۸/۱۰

۱. مقاله حاضر ترجمه‌ای از اثر زیر است:

Sainsbury, David (2019). 'Toward a dynamic capability theory of economic growth', *Industrial and corporate change*, 29(4), pp. 1047-1065

این مقاله خود خلاصه‌ای است از این کتاب:

Sainsbury, D. (2020). *Windows of Opportunity: How Nations Create Wealth*. Profile Books.

2. David Sainsbury

۳. استادیار پژوهشکده مطالعات بنیادین علم و فناوری، دانشگاه شهید بهشتی، تهران، ایران (مترجم مسئول): k_fartash@sbu.ac.ir

۴. دانشجوی دکتری مدیریت تکنولوژی، پردیس البرز، دانشگاه تهران، تهران، ایران

مقدمه

علم به نوآوری و نوآوری به پیشرفت اقتصادی آگاه بوده است. اما مطالعه سوگیرانه اقتصاددانان نئوکلاسیک از آثار وی، با هدف حمایت از نظریه کارایی بازار،^۷ موجب شد بسیاری از اقتصاددانان و سیاست‌گذاران اهمیت نظام‌های ملی علم، فناوری و نوآوری و همچنین اهمیت بنگاه‌های تجاری و توانمندی‌های آن‌ها را برای توسعه اقتصادی به‌درستی درک نکنند.

فریمن توسعه نظریه‌ای برای توضیح رشد اقتصادی در سطح بنگاه را ضروری می‌داند. همان‌طور که در مقدمه مقاله فریمن اشاره شده است، «بنگاه‌های اقتصادی توانمندی‌های خود را برای تولید، تقلید و بهره‌برداری از نوآوری‌های فناورانه توسعه می‌دهند» (Freeman, 2019, p. 2). این امر به لزوم پشتیبانی رویکرد تطوری از نظریه توانمندی‌های توسعه اقتصادی^۸ اشاره دارد.

۱. دو مکتب فکری

برای ارزیابی مکتب فکری نئوکلاسیک باید میزان موفقیت نظریه‌ها و توصیه‌های اقتصاددانانی را که به این مکتب معتقدند بررسی کرد. در این زمینه به توضیح دو مکتب کارایی بازار^۹ و تولید - توانمندی^{۱۰} پرداخته خواهد شد.

چهره‌های شاخص مکتب فکری کارایی بازار شامل فیزیوکرات‌ها، آدام اسمیت، دیوید ریکاردو،^{۱۱} آلفرد مارشال،^{۱۲} پل ساموئلسون^{۱۳} و پل کراگمن^{۱۴} است. چهره‌های شاخص مکتب فکری تولید - توانمندی^{۱۵} نیز الکساندر همیلتون،^{۱۶} فردریک لیست^{۱۷} و جوزف شومپتر^{۱۸} هستند. این دو مکتب فکری گاهی با هم هم‌پوشانی دارند، اما درکل در آن‌ها دیدگاه‌های کاملاً متفاوتی ارائه می‌شود.

از نگاه مکتب کارایی بازار ثروت از منابع مادی شامل زمین، نیروی کار و سرمایه نشئت می‌گیرد و انباشت این دارایی‌ها از طریق تجارت و جنگ صورت می‌گیرد. از سوی دیگر، بنا به مکتب تولید - توانمندی ثروت از نوآوری و خلاقیت حاصل می‌شود و انباشت دارایی نتیجه اکتشافات و نوآوری‌هایی است که با دانش و ابزارهای مورد استفاده انسان در محیطی پویا به دست می‌آیند.

جهان در بیست و پنج سال گذشته شاهد تغییری چشمگیر در میزان رشد اقتصادهای بزرگ بوده است. از آنجاکه نظریه نئوکلاسیک رشد اقتصادی، به‌منزله نظریه غالب، در توضیح این رخداد توانمند نیست و از طریق آن چارچوب مناسبی برای سیاست‌گذاری رشد اقتصادی ارائه نمی‌شود، در این زمینه نیاز به توسعه نظریه‌ای جدید وجود دارد.

از سال ۱۸۲۰ تا ۱۹۹۰ سهم تولید ناخالص داخلی^۱ کشورهای گروه هفت^۲ از حدود یک‌پنجم به حدود دوسوم اقتصاد جهان افزایش یافت. سپس از سال ۱۹۹۰ سهم کشورهای گروه هفت از اقتصاد جهانی به‌سرعت کاهش یافت و امروزه سهم آن‌ها کمتر از ۵۰ درصد است. در مقابل، سهم تولید ناخالص داخلی شش کشور در حال توسعه (چین، کره جنوبی، هند، لهستان، اندونزی و تایلند) از اقتصاد جهانی در دوره زمانی ۱۹۹۰ تا ۲۰۱۵ با رشد سریعی روبه‌رو بوده است.

گفتنی است که این اتفاق نه تنها به علت نرخ رشد سریع‌تر برخی کشورهای در حال توسعه، بلکه به علت کاهش نرخ رشد کارایی نیروی کار کشورهای گروه هفت نیز بوده است. بنابراین، باید بتوان با نظریه‌ای اقتصادی که سعی می‌شود با آن چنین جابه‌جایی‌ای در عملکرد اقتصادی کشورها توضیح داده شود هم به رشد سریع‌تر برخی از کشورهای در حال توسعه پرداخت و هم نرخ رشد پایین‌تر کشورهای گروه هفت را توجیه کرد. در این مقاله تلاش شده است نظریه‌ای جدید برای توانمندی پویای رشد اقتصادی^۳ مطرح شود. با این نظریه به توضیح آنچه در اقتصاد جهانی رخ می‌دهد پرداخته می‌شود و الگویی برای بهبود نرخ رشد اقتصادی کشورها فراهم می‌شود.

بر اساس آنچه کریس فریمن^۴ (2019) در مقاله «تاریخ، هم‌تکاملی و رشد اقتصادی»^۵ توضیح می‌دهد، مکاتب نئوکلاسیک رشد اقتصادی تا سال‌های اخیر تقریباً در سراسر جهان معتبر بوده است و از آن استفاده می‌شده است، با این حال نیاز به رویکردی جدید احساس می‌شود. رویکردی که در آن اهمیت تغییر کیفی، تنوع سازمانی و وابستگی مسیر^۶ برای بنگاه‌ها، صنایع، اقتصادهای ملی و فناوری‌ها به رسمیت شناخته شود.

فریمن تأکید می‌کند که حتی آدام اسمیت نیز از اهمیت تبدیل

7. market efficiency

8. capabilities theory of economic development

9. market-efficiency school

10. production-capability school

11. David Ricardo

12. Alfred Marshall

13. Paul Samuelson

14. Paul Krugman

15. production-capability school of thought

16. Alexander Hamilton

17. Friedrich List

18. Joseph Schumpeter

1. GDP (Gross Domestic Product)

۲. (با: هفت کشور بزرگ صنعتی) گروهی متشکل از هفت کشور صنعتی پیش‌تاز جهان شامل امریکا، ژاپن، آلمان، فرانسه، انگلستان، ایتالیا و کانادا. این گروه با پیوستن روسیه به آن امروزه هشت نامیده می‌شود.

3. dynamic capability of economic growth

4. Chris Freeman

5. 'History, Co-Evolution and Economic Growth'

6. path dependency

شومپتر (1954, p. 195) او را «اولین کسی که رساله‌ای علمی در باب سیاست و اقتصاد تألیف کرد» معرفی می‌کند، در رساله مختصرش در سال ۱۶۱۳ می‌نویسد که چرا شهر زادگاه او، در ناپل ایتالیا، با وجود منابع و ظرفیت‌های فراوان همچنان فقیر باقی مانده است، در حالی که شهر ونیز که روی مرداب بنا شده بود و از این نظر وضعیت خطرناکی داشت در قلب اقتصاد جهان بود. به باور او، پاسخ این سؤال در این واقعیت نهفته بود که ونیزی‌ها، که مانند مردم ناپل از کشت روی زمین محروم بودند، مجبور شدند برای امرارمعاش به صنعت تکیه کنند و از فعالیت‌های تولیدی بازده روزافزون کسب کنند. از نظر آنتونیو سرا، اساس توسعه اقتصادی فعالیت‌های متنوعی است که هزینه‌ها در آن‌ها رو به کاهش و بازدهی‌شان صعودی باشد. با این حال، مکتب فکری کارایی بازار کمتر از ۲۵۰ سال قدمت دارد و ریشه آن در مکتب فیزیوکرات‌هاست. اصل و نسب جریان غالب اقتصاد به فیزیوکرات‌ها نسبت داده می‌شود. فیزیوکرات‌ها باور داشتند ثروت ملل باید صرفاً از کشاورزی حاصل شود. سپس در سال ۱۷۷۶، آدام اسمیت، که در طول اقامت خود در فرانسه در سال‌های ۱۷۶۴ تا ۱۷۶۷ با کوئینسی^۷ و دیگر فیزیوکرات‌ها ملاقات کرده بود، در نسخه اول کتاب ثروت ملل^۸ بعضی از تعالیم و اعتقادات نظری آن‌ها را بیان کرد. آدام اسمیت نیز کشاورزی را منبع اصلی ثروت کشورها می‌دانست. به همین علت مرکانتیلیسم (سوداگریان)^۹ از او نقد کردند. در تفکر مرکانتیلیسم (سوداگری) نه تنها تجارت و تولید به اندازه کشاورزی «منبع اصلی خلق ثروت در اقتصاد» تلقی می‌شود، بلکه از ثروت و قدرت نیز سودمندتر است و با «نهادهای انسانی»^{۱۰} سازمان‌دهی می‌شود.

اسمیت تا حد فراوانی انقلاب صنعتی را نادیده گرفت. شاید به همین علت تولید با ماشین‌آلات، کارآفرینی، فناوری و ارتقای تولید تأثیر کمی در تفکرات او داشت. اقتصاددانان کلاسیک که اسمیت را در دو نسل بعد تفکر اقتصادی انگلستان دنبال کرده‌اند تلاش چندانی برای اصلاح غفلت او از انقلاب صنعتی نکرده‌اند و به تمرکز بر تجزیه و تحلیل و ترویج تجارت آزاد و دولت حداقلی مطرح‌شده او ادامه داده‌اند. آن‌ها همچنین کارآفرینی، فناوری تولید، نظام کارخانه یا ماهیت رشد اقتصادی را نیز مطالعه نکرده‌اند. روش تفکر آن‌ها چنان تثبیت شده است که همچنان تفکر غالب اقتصاددانان نئوکلاسیک، دو قرن پس از مرگ آدام اسمیت، بدون تغییر باقی مانده است. با این حال، مکتب فکری تولید - توانمندی در طول این دوره از بین نرفته است و حامیان اصلی آن الکساندر

تمرکز تحلیلی این دو مکتب فکری متفاوت است. در مکتب کارایی بازار بر تجارت تمرکز می‌شود و انسان به مثابه تاجر است، در حالی که در مکتب تولید - توانمندی بر تولید تمرکز می‌شود و انسان در جایگاه تولیدکننده و نوآور است. اقتصاددانان انگلیسی در توسعه مکتب فکری کارایی بازار بسیار تأثیر گذاشته‌اند. اقتصاددانان این مکتب به تمام فعالیت‌های اقتصادی مشابه می‌نگرند و از استعاره‌هایی نظیر «تعادل»^۱، که اساس آن علم فیزیک است، استفاده می‌کنند.

از سوی دیگر، در مکتب اقتصادی تولید - توانمندی، با استفاده از واقعیت‌ها و تجارب مشاهده‌پذیر، به نظریه‌پردازی در حوزه اقتصاد پرداخته می‌شود و از استعاره‌های بیولوژیکی به جای استعاره‌های فیزیکی استفاده می‌شود. در نتیجه، در مکتب فکری تولید - توانمندی فعالیت‌های گوناگون اقتصادی به مثابه «پنجره‌های فرصت»^۲ برای دستیابی به رفاه ملی فرض می‌شود. اما، در مقابل، در مکتب فکری کارایی بازار به تمام فعالیت‌های اقتصادی با توانی یکسان نگرسته می‌شود.

در مکتب فکری کارایی بازار، اقتصاد بازار به مثابه ماشینی دانسته می‌شود که «دست نامرئی»^۳ به‌تهایی می‌تواند پیشران آن باشد و هماهنگی اقتصادی ایجاد کند. در نتیجه، در این مکتب فکری برای دولت هیچ سهمی تصور نمی‌شود. ضمن آنکه در این مکتب فکری به عوامل مؤثر در رشد اقتصادی مانند دانش جدید، نوآوری، توانمندی بنگاه، توانمندی هم‌افزایی و زیرساختی توجه چندانی نمی‌شود. از سوی دیگر، در مکتب فکری تولید - توانمندی این عوامل به‌منزله اجزای اصلی فرایند رشد اقتصادی است و دولت سهم مهمی در توسعه آن‌ها دارد. در مکتب تولید - توانمندی هیچ محدودیتی برای پیشرفت در نظر گرفته نمی‌شود و باور موجود بر مبنای «مرز بی‌پایان دانش بشری»^۴ است. اما در نظام بازار کارآمد آدام اسمیت ملت‌ها به وضعیتی ایستا می‌رسند که در آن دیگر نمی‌توانند پیشرفت کنند زیرا قبلاً از تمام دارایی‌ها و ظرفیت‌های طبیعی و انسانی ممکن بهره‌مند شده‌اند (Smith, 1776/1827, p. 39).

همان‌طور که اریک راینرت (2007) در تحقیق اخیر خود در مورد تاریخ تفکر اقتصادی تصریح کرده است، اقتصاددانان متعددی در برهه‌های زمانی مختلف از این دو مکتب فکری استقبال کرده‌اند و آن را پذیرفته‌اند.

نظریه‌های اقتصادی مکتب تولید - توانمندی برای قرن‌ها جریان غالب اقتصادی بود. مثلاً، آنتونیو سرا^۵، که جوزف

6. mainstream economics

7. Quesnay

8. *Wealth of Nations*

9. mercantilism

10. human institutions

1. equilibrium

2. windows of opportunity

3. invisible hand

4. never-ending frontier of human knowledge

5. Antonio Serra

فردریک لیست همچنین در نامه‌ای در سال ۱۸۲۷ نوشت: «ناید قدرت مولد یک ملت به واسطه سرمایه مادی آن محدود شده باشد... بخش اعظم قدرت تولیدی شامل سرمایه فکری و اجتماعی افراد است که من آن را سرمایه ذهنی^۷ می‌نامم». (List, 1827, p. 20)

به پیروی از فردریک لیست مکتب تاریخی آلمان دز پاسخ به ایده در حال گسترش «عدم مداخله دولت»^۸ در محیط فکری اروپا مطرح شد. در این مکتب نظریه‌های اقتصادی مکتب کلاسیک انگلیسی ریکاردو^۹ و میل^{۱۰} رد شد. مهم‌ترین طرفدار این مکتب فکری در قرن بیستم جوزف شومپتر است که به‌رغم تحسین منطق و دقت اقتصاد مبتنی بر ریاضیات و محاسبات ریاضی به سنت مبتنی بر دانش و تولید باور داشت و نوآوری را عامل اصلی رشد اقتصادی می‌دانست: «بدون نوآوری کارآفرین وجود ندارد و بدون موفقیت کارآفرینانه بازگشت سرمایه و نیروی محرکه سرمایه‌داری وجود نخواهد داشت» (Schumpeter, 1939, p. 1033).

به نظر می‌رسد سه عامل باعث کم‌رنگ‌تر شدن نظریه تولید - توانمندی در دوران پس از جنگ جهانی دوم شده باشد.^{۱۱} نخست، در نتیجه جنگ سرد، برای مقابله با آنچه در آن زمان به‌منزله اقتصاد موفق روسیه ظهور و بروز کرده بود، تقاضای بسیاری برای استدلال‌های اقتصادی و سیاسی ایجاد شد تا امکان مقابله را فراهم کند. به‌این‌ترتیب از طریق بازارهای کامل اقتصاد نئوکلاسیک خط دفاعی ایدئولوژیکی فراهم شد.^{۱۲} دوم، بعد از جنگ جهانی دوم، علم اعتبار و اهمیت بیشتری یافت و اقتصاددانان، با هدف نشان‌دادن علمی بودن اقتصاد، دیدگاه‌های پذیرفتنی که در آن آینده اقتصاد مبتنی بر مدل‌های ریاضی پیشنهاد می‌شد. اما در نهایت ثابت شد که ساخت مدل‌های ریاضی بر اساس نظریه تولید - توانمندی رشد اقتصادی بسیار دشوار است. سوم، تحقیق و توسعه و تولید در جنگ جهانی دوم باعث نوآوری

همیلتون در امریکا و فردریک لیست در آلمان بوده‌اند. همیلتون ایده‌های اسمیت درباره دخالت نکردن دولت را رد کرد، زیرا آن را برای تجارت با دیگر کشورها مضر می‌دانست. او باور داشت امریکا در درجه اول اقتصادی مبتنی بر کشاورزی دارد و ایده‌های آدام اسمیت این کشور را در تجارت با اروپا در موضع ضعف قرار می‌دهد. همیلتون، در میان روش‌هایی که ممکن است دولت با آن‌ها از تولید حمایت کند، بر لزوم وضع عوارض بر کالاهای خارجی وارداتی دارای نمونه داخلی و حذف عوارض و تعرفه مواد اولیه موردنیاز برای تولید داخلی در امریکا تأکید کرد. او پدر مکتب فلسفه اقتصادی امریکاست و نظریات وی در سیاست‌های اقتصادی آن کشور تأثیر چشمگیری گذاشت. وی به پیروی از ژان باتیست کوبرت^۱ از دخالت دولت در امور بازرگانی و تجاری به‌شدت حمایت کرد. کوبرت سیاست‌مداری فرانسوی بود که در زمان پادشاهی لوئی چهاردهم از ۱۶۶۵ تا ۱۶۸۳ در وزارت دارایی فعالیت داشت و سیاست‌های دوران‌دیشانه او موجب تشویق بنگاه‌ها در بسیاری از حوزه‌های صنعتی در فرانسه شد.

همیلتون در ایده‌ها و دیدگاه‌های فردریک لیست، اقتصاددان آلمانی، نیز تأثیر گذاشت. فردریک لیست بحث در زمینه صنعت نوزاد^۲ را توسعه داده بود. همیلتون و دانیل ریموند^۳ اقتصاددان امریکایی، مطرح‌کننده این صنعت بودند. لیست به منافع ملی اهمیت فراوانی می‌داد و بر الزامات خاص توسعه اقتصادی هر کشور با توجه به «شرایط»^۴ و به‌خصوص سطح توسعه آن تأکید می‌کرد. فردریک لیست همچنین نشان داد نوآوری عامل اصلی رشد اقتصادی است، همان‌طور که در دو نقل‌قول زیر، از کتاب نظام ملی اقتصاد سیاسی^۵ درباره «نظام ملی نوآوری»^۶ نیز به این مطلب اشاره شده است: «وضع کنونی ملت‌ها نتیجه انباشت همه اکتشافات، اختراعات، پیشرفت‌ها و تلاش همه نسل‌هایی است که پیش از ما زندگی کرده‌اند. آن‌ها سرمایه فکری نسل کنونی بشر را تشکیل می‌دهند و هر ملت تنها به اندازه‌ای مولد است که می‌داند چگونه دستاوردهای نسل‌های پیشین را با نیازهای خود متناسب سازد و آن‌ها را ارتقا دهد» (p. 113).

همچنین او استدلال کرد صنعت باید با مؤسسات علمی و آموزشی در تعامل باشد: «به‌ندرت کسب‌وکاری تولیدی پیدا می‌کند که با فیزیک، مکانیک، شیمی، ریاضیات یا هنر طراحی ارتباط نداشته باشد. بنابراین در یک کشور باید تولید، علوم و هنر مورد پذیرش باشند» (p. 163).

7. capital of mind

8. laissez-faire government

9. Ricardo

10. Mill

۱۱. تحقیقات نظری درباره عوامل تعیین‌کننده توانمندی توسعه و تجارت تداوم یافته است (برای مثال، Dosi et al., 1990; Cimoli et al., 2009) اما همچنان حوزه‌های نظری با تأثیر محدود در میان سیاست‌گذاران باقی مانده است.

۱۲. در کمونیسم وعده داده می‌شد هر شهروند مطابق با نیازهای خود دریافت خواهد داشت. در اقتصاد نئوکلاسیک با استدلالی حتی قوی‌تر، یعنی اثبات پال سامونلسون (1948; 1949) در خصوص اینکه تجارت بین‌المللی تحت مفروضات معمول اقتصاد نئوکلاسیک برابری را برقرار می‌کند - قیمت را ایجاد خواهد کرد، با آرای کمونیستی در اقتصاد مقابله شد. اگر همه ملت‌ها در آینده تجارت آزاد داشته باشند، قیمت عوامل تولید، سرمایه و نیروی کار در سراسر جهان یکسان خواهد شد و همه کارگران دستمزدبگیر به یک اندازه ثروتمند خواهند بود. البته در اثبات پال سامونلسون سه متغیر مهم در نظریه تولید - توانمندی رشد اقتصادی در نظر گرفته نشده است. این متغیرها فناوری مختص فعالیت، توانمندی بنگاه‌ها و نوآوری‌اند. اگر آن‌ها را در نظر بگیریم، پیشرفت نابرابر تغییرات فنی باعث می‌شود یک کشور در مزیت نسبی نادان و فقیر بودن دچار قفل‌شدگی شود.

1. Jean Baptiste Colbert

2. infant industry

3. Daniel Raymond

4. circumstances

5. The National System of Political Economy

6. National System of Innovation (NIS)

آنکه انگلستان صرفاً صادرکننده مواد خام باشد آن را به کشور تولیدکننده بزرگ پارچه تبدیل کند. این داستان نمونه‌ای تاریخی از محقق‌ساختن استراتژی توسعه صنعتی بسیار موفق است. در صنعت تولید پارچه پشمی، که با تغییرات فنی سریعی مواجه بود، امکان یادگیری سریع و تولید انبوه به وجود آمد. در نتیجه، این صنعت به صنعتی اساسی تبدیل شد که حداقل نیمی از درآمد صادراتی انگلستان را در طول قرن ۱۸ به خود اختصاص داده بود. مثال مهم دیگر اصلاح قانون تجارت از جانب رابرت والپول^۸ است. در گذشته، هدف اصلی از سیاست‌های اقتصادی دولت انگلستان تجارت، به‌ویژه از طریق استعمار و قوانین تجارت دریایی، بود. سیاست‌های معرفی‌شده رابرت والپول در قانون ۱۷۲۱ و سیاست‌های تکمیلی بعدی آن شامل کاهش یا حذف کامل عوارض واردات مواد مورد استفاده برای صنایع، افزایش قابل توجه عوارض بر کالاهای تولیدی خارجی، افزایش بارانه و تسهیلات برای اقلام جدید مانند محصولات ابریشمی و باروت و نیز افزایش یارانه‌های صادراتی به بادبان‌ها و شکر بود. همچنین در انگلستان، با آگاهی از تأثیر نوآوری در حفظ مزیت رقابتی در بازارهای جهانی، در سال ۱۷۱۹ ممنوعیت مهاجرت کارگران ماهر از این کشور تصویب شد. پس از آن، در زمان توسعه فناوری طراحی و تولید ماشین‌آلات، مجوز صادرات ماشین‌آلات و فناوری‌های آن نظارت دولت قرار گرفت. بنابراین تلاش‌های امروز آمریکا در راستای متوقف کردن انتقال جریان نوآوری به سمت چین موضوع جدیدی نیست.

در کشورهای کم‌تر توسعه‌یافته، در مواجهه با تلاش‌های جلوگیری از انتقال فناوری از طرف کشورهای پیشرفته، تلاش شد دسترسی به فناوری‌های پیشرفته به صورت غیرقانونی و با دورزدن موانع و محدودیت‌های ایجاد شده انجام شود. همچنین از طرف دولت‌ها، با ارائه مشوق‌ها و جوایز، کارآفرینان و فن‌ورزان به جاسوسی صنعتی و دستیابی به فناوری‌های خاص تشویق شدند. به باور فردریک لیست، انگلستان اولین کشوری بود که استراتژی حمایت از صنایع نوزاد را محقق کرد اما آمریکا در این سیاست‌ها حتی از انگلیس نیز پیشی گرفت. الکساندر همپلتون در «گزارشی در خصوص تولید»^۹ در ۱۷۹۱ توضیح داد که رقابت در سطح بین‌المللی و «تأثیر قوی عادت»^{۱۰} به این معنی است که صنایع نوزاد با توان رقابت در سطح بین‌المللی («تولیدکنندگان نوزاد»)^{۱۱} فقط در صورتی توفیق خواهند یافت که دولت با اعمال عوارض واردات یا ممنوعیت واردات به آن‌ها کمک کند. آمریکا سال‌ها بعد از جنگ جهانی دوم تجارت خود را آزاد کرد

چشمگیری شد که رونق دوران پس از جنگ را به همراه داشت. در نتیجه، تشویق و حمایت دولت از نوآوری در راستای رشد اقتصادی ضروری تلقی نمی‌شد.

۲. سیاست‌هایی که موفق بودند

با خلاصه‌کردن تاریخچه مکاتب اقتصادی کارایی بازار و تولید - توانمندی می‌توان میزان موفقیت و تأثیرگذاری آن‌ها در سیاست‌گذاری اقتصادی را بررسی کرد.

اگر به تاریخ اقتصادی دو کشوری که در دو قرن گذشته رهبری فناوریانه جهانی را در اختیار داشته‌اند (انگلستان و آمریکا) نگاهی بیندازیم، دو واقعیت تاریخی به وضوح به چشم می‌آید. اول اینکه در هر دو کشور به مکتب فکری تولید - توانمندی وفادار بوده‌اند، چون کشورشان از فقر به سمت ثروتمند شدن هدایت می‌شد. دوم اینکه زمانی از نظریه تولید - توانمندی رشد اقتصادی به پیروی از نظریه کارایی بازار روی آوردند که به رهبری جهانی از نظر فناوری دست یافته بودند.

از باورهای غلط بزرگ در تاریخ اقتصادی این است که انگلستان بدون دخالت دولت توسعه یافته است (Chang, 2003). انگلستان در جایگاه اقتصادی نسبتاً عقب مانده وارد دوران پسافنودالیسم (قرن ۱۳ و ۱۴) شد. این کشور به صادرات پشم خام و پارچه‌های پشمی کم‌ارزش که به «پارچه کوتاه»^۱ شناخته می‌شد متکی بود. این صادرات به کشورهای توسعه‌یافته‌تر، به‌ویژه شهرهای بروژ، گنت، و ایپر^۲ در فلاندر، که اکنون بخشی از بلژیک است، انجام می‌شد.

این طور نقل شده است که ادوارد سوم^۳ (1327 - 1377) اولین پادشاهی بود که تلاش کرد تولید پارچه پشمی را توسعه دهد. اما در اصل پادشاهان سلسله تئودور^۴، هنری هفتم^۵ و الیزابت اول^۶، انگلستان را از کشوری کاملاً متکی بر صادرات پشم خام به کشورهای سطح پایین به قوی‌ترین کشور تولیدکننده پشم در جهان تبدیل کردند. هنری هفتم، که در ۱۴۸۵ در انگلستان به پادشاهی رسید، دوران کودکی و جوانی خود را در برتانی^۷ فرانسه گذرانده بود. او دیده بود که مردم این منطقه به سبب تولید منسوجات پشمی بسیار ثروتمندند و هم اینکه پشم و مواد مورد استفاده برای فرآوری پشم در فرانسه از انگلستان وارد می‌شود.

او پس از اینکه به پادشاهی رسید تصمیم گرفت به جای

1. short cloth
2. Bruges, Ghent, and Ypres
3. Edward III
4. Tudor
5. Henry VII
6. Elizabeth I
7. Brittany

8. Robert Walpole

9. 'report on the subject of Manufactures'

10. the strong influence of habit

11. infant manufactures

اولین متغیر تقاضا برای محصول یا خدمت است. این تقاضا ممکن است تقاضایی آشکار یا پنهان باشد. برای مثال، در زمان تولید اولین کامپیوترهای اپل استیو جابز^۶ مشخص نبود تقاضای پنهان بسیاری برای کامپیوترهای شخصی ارزان وجود دارد و این از نوع کارآفرینانه^۷ او بود که چنین تقاضای بالقوه‌ای را تشخیص داده بود. متغیر دوم فناوری است که برای تولید محصول یا خدمت استفاده می‌شود و پنجره فرصت رشد اقتصادی ایجاد می‌کند. پنجره فرصت می‌تواند در نتیجه تقاضای جدید یا فناوری جدید یا هر دو ایجاد شود.

متغیر سوم توانمندی‌های بنگاه است که آن را در به‌کارگیری فناوری برای تولید محصول یا خدمت دارای تقاضای در بازار توانا می‌کند.

متغیر چهارم نهادهای ملی کشوری است که بنگاه در آن واقع شده است.

فرصت پویای توانمندی - بازار فقط در زمانی که این چهار متغیر حاضر و هم‌راستا باشند ایجاد می‌شود که نوآوری و رشد اقتصادی نتیجه آن خواهد بود. از آنجایی که اقتصاددانان نئوکلاسیک نتوانسته‌اند این چهار متغیر را کمی توضیح دهند و آن‌ها را در مدل‌های ریاضی جای دهند، نتوانسته‌اند توضیح دهند که چرا بخش‌های گوناگون یک اقتصاد ارزش افزوده سرانه متفاوتی را خلق می‌کنند.

۴. نظریه‌ای جدید برای توسعه و رشد اقتصادی

۴-۱. مقدمه

به نظر می‌رسد نظریه‌های نئوکلاسیک، نظریه‌های غالب رشد اقتصادی در طول شصت سال گذشته، در توضیح نرخ رشد اقتصادی کشورها موفق نبوده‌اند. از این‌رو الگوی مفیدی برای کمک به سیاست‌گذاران نیستند. بنابراین در این مقاله نظریه جایگزینی، که جزو نظریه‌های تولید - توانمندی است، مطرح می‌شود. به پیروی از آبراموویتز، نلسون، و روزنبرگ^۷ نشان داده خواهد شد نوآوری باعث رشد اقتصادی می‌شود. در واقع نوآوری و گسترش آن، در مقایسه با انباشت سرمایه، توضیح بهتری در خصوص چرایی رشد اقتصادی کشورها ارائه می‌کند.

به جای بررسی تخصیص بهینه به‌منزله عامل اساسی در توسعه اقتصادی باید بررسی کنیم که ابزارها چگونه مؤثرتر می‌توانند تولید کنند یا ابداع شوند. همان‌طور که جوزف شومپتر باور داشت، «مسئله‌ای که معمولاً مطرح می‌شود این است که چگونه سرمایه‌داری ساختار موجود را مدیریت می‌کند. در صورتی که مسئله این است که چگونه آن‌ها را خلق و نابود می‌کند.»

(تعرفه‌های تجاری را به‌شدت کاهش داد) و به دفاع از سیاست تجارت آزاد پرداخت. نه تنها در انگلستان و آمریکا از سیاست‌های حمایتی برای توسعه صنایع نوزاد در دوران رشد صنعتی استفاده شد، بلکه تقریباً در همه کشورهای توسعه‌یافته این اقدام بر اساس نظریه تولید - توانمندی رشد اقتصادی انجام گرفت. سیاست‌های صنعتی کشورهایی نظیر ژاپن، کره جنوبی و تایوان بر اساس ایده‌های افرادی مانند فردریک لیست و جوزف شومپتر و نه آدام اسمیت و دیوید ریکاردو شکل گرفت.

در نهایت می‌توان گفت تاریخ به ما ثابت کرده است اقتصاددانان نظریه تولید - توانمندی راهکارهای مفیدتری به سیاست‌گذاران پیشنهاد داده‌اند؛ سیاست‌های حمایتی پیشنهادی آن‌ها از صنایع نوزاد به افزایش نرخ رشد اقتصادی کشورها منجر شده است. در بخش بعد به این مسئله پرداخته شده است که چرا نظریه رشد نئوکلاسیک راهنمای مناسب و مفیدی برای توسعه و رشد اقتصادی کشورهای در حال توسعه نیست و کاربرد چندانی در این زمینه ندارد.

۳. نظریه رشد نئوکلاسیک

در ابتدای قرن بیستم، اقتصاددانان نئوکلاسیک برای غلبه بر شرایط کمابسی مسئله اصلی اقتصاد را به‌جای ایجاد کارایی تخصیص بهینه منابع کمیاب عنوان نکردند. این امر موجب شد اقتصاددانان نئوکلاسیک به مسائلی که قبلاً مورد علاقه اقتصاددانان رشد بوده است، مانند نحوه شکل‌گیری بنگاه‌ها، نحوه اکتساب فناوری‌ها، نحوه ظهور، توسعه یا مرگ صنایع و سهم دولت‌ها در این فرایند، توجه نکنند. همان‌طور که ریچارد نلسون^۱ بیان کرده است، «فرض نظریه نئوکلاسیک این است که اگر سرمایه‌گذاری صورت گیرد، اکتساب و تسلط بر روش‌های جدید انجام‌گرفتن کارها میسر می‌شود.» (Nelson, 2011, p. 45).

در دهه ۱۹۵۰، رابرت سولو^۲ و دیگر اقتصاددانان نظریه رشد نئوکلاسیک را توسعه دادند. سولو (1956) متوجه شد که ۹۰ درصد تغییرات حاصل‌شده در عملکرد اقتصادی از طریق سرمایه و نیروی کار قابل توضیح نیست. او متغیر اصلی عملکرد اقتصادی را «تغییر فنی»^۳ نامید که امروزه با عنوان «بهره‌وری کل عوامل»^۴ توصیف می‌شود. تعجب‌آور نیست که الگوی رشد نئوکلاسیک در سیاست‌گذاری ارزش کمی داشته باشد زیرا این الگو شامل چهار متغیر با اهمیت ویژه در مطالعات تجربی حوزه رشد نمی‌شود.

1. growth economists
2. Richard Nelson
3. Robert Solow
4. technical change
5. total factor productivity

6. Steve Jobs

7. Rosenberg

(Schumpeter, 1950/1976, p. 84).

افزایش می‌دهند. بنگاه‌ها یا باید کارایی تولیدشان افزایش یابد یا مزیتی رقابتی در برابر رقبای خود به وجود آورند. آن‌ها باید در شناسایی پنجره‌های فرصت توانمند باشند و برای استفاده از این فرصت‌ها توانمندی‌های سازمانی و فناورانه داشته باشند.

در شرایط رقابت کامل، مانند آنچه در نظریه رشد نئوکلاسیک مطرح است، بنگاه‌ها نمی‌توانند در مقابل رقبای خود مزیتی رقابتی به دست آورند که به تمایل مشتریان در پرداخت بیشتر برای محصول یا خدمت خود منجر شود. با وجود این در اکثر بازارها رقابت کامل وجود ندارد و در یک کشور در هر زمان مفروض فرصت‌هایی در هر صنعت برای نوآوری و ایجاد مزیت رقابتی با تمایز محصول یا خدمت برای کارآفرینان وجود دارد. بنابراین نوآوری بر پایه پویایی‌های بازار و توانمندی بنگاه‌ها برای دستیابی به مزیت رقابتی و رشد اقتصادی اهمیت دارد. با این حال، باید توجه داشت زمانی که یک کارآفرین مزیتی رقابتی خلق می‌کند باعث افزایش ارزش افزوده بنگاه می‌شود. اینکه این مزیت رقابتی برای چه مدتی تداوم می‌یابد به دو ویژگی مرتبط با توانمندی بنگاه بستگی دارد: نخست، دوام^۴؛ و دوم، میزان سهولت تقلید^۵.

علاوه بر درک این نکته که مزیت رقابتی بنگاه‌ها مبتنی بر پویایی توانمندی‌هاست، باید این نکته را مدنظر داشته باشیم که پنجره‌های فرصت در میان صنایع گوناگون توزیع شده است و بنگاه‌ها را برای رسیدن به مزیت رقابتی توانمند می‌سازند. سیاست‌گذاران به‌درستی متوجه شدند اساس استراتژی موفق اقتصاد و ورود به حوزه‌های کسب‌وکاری متنوع در زمان مناسب است که تقریباً همیشه به معنای تولید در صنایع گوناگون است. باید به این نکته مهم توجه کرد که در زمانی که نوآوری‌ها، محصولات و فناوری‌ها به بلوغ کافی برسند کشورها محدودیت و موانعی در بازار جهانی برای دستیابی سایرین به آن فناوری‌ها اعمال خواهند کرد. به باور اریک راینرت، این موضوع را می‌توان با نگاه به تاریخ تولید کفش در امریکا بین سال‌های ۱۸۵۰ تا ۱۹۳۶ نیز نشان داد (Reinert, 2007).

در سال ۱۸۵۰، برای تولید یک جفت کفش استاندارد مردانه به ۱۵/۵ ساعت کار نیاز بود. پس از آن دوره، بهره‌وری در تولید کفش افزایش یافت و با گذشت ۵۰ سال، یعنی در سال ۱۹۰۰، با ماشینی شدن سریع تولید فقط ۱/۷ ساعت کار برای تولید یک جفت کفش مشابه زمان نیاز بود. سنت لوئیس^۶، در میسوری^۷، در طول این دوره به‌واسطه تولید کفش و آب‌جو به یکی از ثروتمندترین شهرهای امریکا تبدیل شده بود. فناوری‌های تولید کفش انحصاراً در اختیار شرکت‌هایی محدود بود و امریکا برای

من نظریه کارایی - بازار را برای توضیح رشد اقتصادی رد می‌کنم و به هیچ نوعی از اقتصاد برنامه‌ریزی‌شده دولتی باور ندارم. اقتصاد بازاری ای که با نهادهای مشوق مشارکت شهروندان همراه باشد برای رشد اقتصادی ضروری است و این شفاف‌ترین آموزه تاریخ به ماست (Acemoglu and Robinson, 2013). نظریه رشد اقتصادی، که در ادامه مطرح خواهد شد، به زبان علمی در قالب فرضیه مطرح می‌شود و در بخش هفتم، در یگانه آزمایشگاه اقتصاد که آزمایشگاهی تاریخی است، آزمایش می‌شود. بر اساس آن قادر به ارزیابی و توضیح این نظریه در خصوص نرخ رشد کشورهای پیشرو، در حال فرارسی و پیروها (عقب‌افتاده‌ها)^۱ خواهیم بود. به این ترتیب از وارد شدن انتقادهای اقتصادی مرتبط و دارای بینش مطرح‌شده کالین کلارک^۲ در مقدمه کتاب شرایط رشد اقتصادی^۳ (1940)، که امروز حتی از زمان نگارش آن روایی بیشتری دارد، خودداری می‌کنیم:

«دنیای دانشگاهی را با چیزی نه بیشتر از احترام به امانت‌داری فکری و روحیه عمومی همکاران پیشین خود ... در دانشگاه‌ها رها می‌کنم؛ اما با ناامیدی از ترجیح مستمر آن‌ها به رویکردهای نظری در مقایسه با رویکردهای علمی در پرداختن به مسائل اقتصادی. به نظر می‌رسد حتی یک اقتصاددان هم در بین صد اقتصاددان - دست‌کم از میان افرادی که به ماهیت علمی اقتصاد اذعان و باور دارند - قادر به درک اجزای رویکرد علمی شامل نظام‌مند کردن واقعیت‌های مشاهده‌شده، استخراج فرضیه از واقعیت‌ها، پیش‌بینی یافته‌های جدید از آن‌ها و آزمون یافته‌ها در مقایسه با واقعیت‌های مشاهده‌شده نباشد. اگر غم‌انگیز نباشد، خنده‌دار است که در جریان کتاب‌ها و مقالاتی که در آن‌ها تلاش شده است مسائل بسیار پیچیده اقتصاد امروز حل شوند از ادله نظری بدون ارتباط با واقعیت‌های مشاهده‌شده استفاده می‌شود ... حوزه‌های دشوار علمی باید هنوز آموخته شوند و نظریه‌ها باید دائم در مقابل واقعیت‌های مشاهده‌شده مورد آزمون و بازآزمون قرار گیرند و نظریه‌های غلط از این منظر رد شوند.» (vii-viii)

۴-۲. نظریه جدید

استاندارد زندگی و سطح رفاه مردم یک کشور در بلندمدت وابسته است به توانمندی بنگاه‌های آن کشور برای دستیابی به سطح بالایی از ارزش افزوده در صنایع گوناگون. ارزش افزوده سرانه بالا پایه و اساس استاندارد زندگی است زیرا تعیین‌کننده دستمزد، حقوق کارمندان و بازدهی‌های سهامداران بنگاه است. حال سؤال این است که بنگاه‌ها چگونه ارزش افزوده خود را

4. durability

5. imitability

6. St. Louis

7. Missouri

1. countries forging ahead, catching up and falling behind

2. Colin Clark

3. "The Conditions of Economic Progress"

شایان ذکر است که این دیدگاه از تجارت بین‌المللی را اقتصاددانان نئوکلاسیک درکل رد می‌کنند. پال کروگمن در مقاله‌ای مشهور اشاره می‌کند که در اقتصاد بین‌الملل «محتوای آموزشی مورد استفاده دانشجویان هنوز متمرکز بر دیدگاه افرادی چون هیوم و ریکاردو است». او مفهوم بخش‌های «با ارزش بالا»^۲ را احمقانه توصیف می‌کند. چرا اقتصاددان برجسته‌ای مانند پال کروگمن اهمیت رقابت را انکار می‌کنند؟ علت این موضوع می‌تواند استفاده مکرر و نادرست از این مفهوم باشد.

اقتصاددانان نئوکلاسیک، با انکار اهمیت رقابت، به ارائه توصیه‌های سیاسی ضعیف و غیر مؤثر به سیاستمداران پرداخته‌اند. آن‌ها به تأثیر حاصل از افزایش رقابت در کشورهای در حال توسعه در نرخ رشد کشورهای توسعه‌یافته توجه کافی ندارند؛ همچنین به اندازه کافی بر نیاز کشورهای توسعه‌یافته به افزایش نرخ نوآوری و افزایش مزیت رقابتی صنایع آن‌ها برای تداوم رشد ملی تأکید نمی‌کنند.

۴-۴. نردبان توسعه اقتصادی

برای آگاهی از چرایی رشد سریع‌تر برخی کشورها در مقایسه با سایرین باید به این نکته توجه شود که سطوح نردبان توسعه اقتصادی^۳ متناسب با میزان پیچیدگی و خلق ارزش افزوده است. در سطوح پایین نردبان صنایعی مانند تولید البسه ارزان قیمت و مونتاژ قطعات الکترونیکی و در بالای نردبان صنایعی نظیر داروسازی و هوافضا قرار دارند.

این نردبان مسیر کشورهای در حال توسعه برای دستیابی به موفقیت است. در هیچ کشور در حال توسعه‌ای تلاش نمی‌شود که با راه‌اندازی صنایع با فناوری پیشرفته، مانند داروسازی، رشد شروع شود و کشوری تاکنون نتوانسته است با داشتن صنعت پوشاکی ارزان به سرانه تولید ناخالص داخلی بالایی دست یابد. برای توضیح تفاوت در نرخ رشد اقتصادی کشورها درک درستی از مفهوم نردبان توسعه اقتصادی بسیار راهگشا خواهد بود.

شواهد وجود نردبان توسعه اقتصادی تجربی ثابت شده است و در طول تاریخ مشاهده می‌شود. همچنین تلاش‌هایی برای طبقه‌بندی صنایع مرتبط با هر پله از نردبان صورت گرفته است. مایکل پورتر^۴، استاد دانشگاه هاروارد، در کتاب مزیت رقابتی کشورها^۵ در سال ۱۹۹۰، استدلال می‌کند که چهار پله نردبان توسعه اقتصادی به ترتیب صعودی فاکتورمحور، سرمایه‌گذاری‌محور، نوآوری‌محور و ثروت‌محور^۶ هستند.

مدتی طولانی از بزرگ‌ترین صادرکنندگان کفش محسوب می‌شد. در بررسی عملکرد اقتصادی کشورها، بررسی پنجره‌های فرصت و نحوه بهره‌برداری شرکت‌ها از این فرصت‌ها حائز اهمیت است. باین‌حال اقتصاددانان نئوکلاسیک درکل این موضوع را نادیده می‌گیرند و از آن غفلت می‌کنند.

۴-۳. نظریه جدید تجارت بین‌المللی

نظریه توانمندی پویای رشد اقتصادی به نظریه جدیدی در تجارت بین‌المللی نیاز دارد. موفقیت بنگاه‌ها در بازارهای داخلی مبتنی بر مزیت رقابتی آن‌ها در برابر رقبای خود است. درک این مسئله دشوار است که چرا رقابت بنگاه‌ها در کشورهای متفاوت باید اساساً با رقابت بنگاه‌ها در داخل یک کشور متفاوت باشد. باید در نظریه‌ای که درباره تجارت بین‌المللی است و در آن تبادلات اقتصادی میان دو کشور توضیح داده می‌شود در پی توضیح مزیت‌های رقابتی نسبی بنگاه‌ها بود.

در این نظریه تجارت بین‌المللی روش‌های رقابتی بنگاه‌ها با رقبای خارجی‌شان باید شبیه به روش‌های رقابتی آن‌ها با رقبای داخلی خود باشد که منعکس‌کننده درک مناسبی از رقابت، یعنی محصولات متمایز، نوآوری، مقیاس‌پذیری، قلمرو، یادگیری و هم‌افزایی با سایر فعالیت‌های اقتصادی است. در ضمن، همانند رقابت داخلی، بنگاه‌ها سهم مهمی در فرایند ایجاد مزیت رقابتی دارند.

بنابراین، تجارت بین‌المللی هم فرصتی برای افزایش سطح ارزش افزوده سرانه ملی فراهم می‌آورد و هم خطر کاهش ارزش افزوده سرانه آن را به همراه دارد. تجارت بین‌المللی به یک کشور این امکان را می‌دهد تا به جای تأمین همه محصولات و خدمات موردنیاز آن کشور بخشی از نیازهایش از کشورهای دیگر تأمین شود. در یک کشور می‌شود در صنایع و بخش‌هایی تمرکز کنند که بنگاه‌هایش در آن حوزه‌ها ارزش افزوده بالایی دارند و می‌توانند نیاز داخلی کشور را نیز رفع کنند. از طرف دیگر، در صنایعی که مقیاس تولیدات در آن‌ها در سطحی پذیرفتنی نیست و ارزش افزوده بالایی خلق نمی‌شود واردات منطقی‌تر است. به این ترتیب امکان دارد متوسط ارزش افزوده سرانه یک کشور افزایش یابد.

از سوی دیگر، اگر بنگاه‌های با ارزش افزوده سرانه بالا در یک کشور توان رقابت با بنگاه‌های خارجی را نداشته باشند، توانایی ملی برای حفظ رشد ارزش افزوده سرانه کاهش خواهد یافت. همچنین اگر فعالیت‌های بنگاه‌ها با ارزش افزوده بالا برای افزایش سودآوری ناشی از هزینه‌ها و دستمزد به خارج از کشور منتقل شود، به تأثیر منفی در سطح رشد ارزش افزوده سرانه ملی منجر می‌شود. عجیب نیست اگر بگوییم رقابت بین‌المللی امروزه «مسابقه برای رسیدن به قله/ برتری»^۱ است.

2. high-value

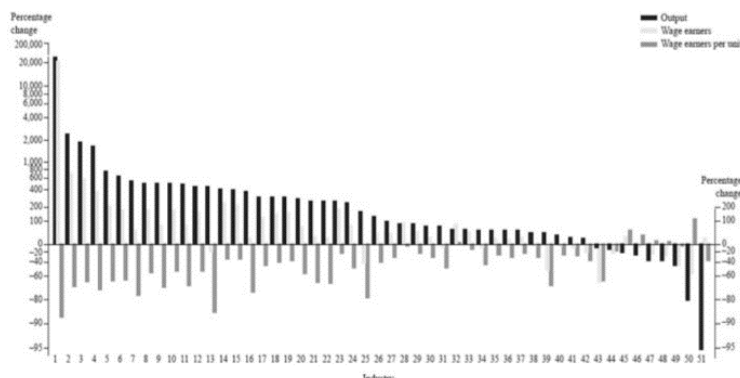
3. ladder of economic development

4. Michael Porter

5. *The Competitive Advantage of Nations*

6. wealth-based

1. race to the top



Source: Jan Fagerberg, Bert Verspagen and Nick von Tunzelmann (eds), *The Dynamics of Technology, Trade and Growth*, Edward Elgar Publishing, Cheltenham, 1994, pp. 100 and 181

شکل ۱: فرصت‌های فناوریانه در ۵۱ بخش صنعتی اقتصاد آمریکا در بازه زمانی ۱۸۹۹-۱۹۳۷

۴-۵. نظام‌های بخشی نوآوری

رشد صنایع با ارزش‌افزوده بالا اساس توسعه اقتصادی است. خلق مزیت رقابتی و کارایی تولید از طریق نوآوری از طرف بنگاه‌ها برای دستیابی به سرانه بالای ارزش‌افزوده مورد استفاده قرار می‌گیرد. بنابراین برای توضیح اینکه چرا رشد صنعت پنبه تأثیر مهمی در نرخ رشد بالای اقتصادی انگلستان در طول انقلاب صنعتی داشت یا اینکه چرا صنعت خودرو سهم مشابهی را در ژاپن پس از جنگ جهانی دوم داشت باید پویایی نظام‌های بخشی نوآوری را دقیق‌تر درک کنیم. در این زمینه، «بخش»^۵ فعالیت‌هایی است که برای ارائه دسته‌ای از محصولات مرتبط برای تقاضای مشخص یا در حال ظهور با اشتراک فناوریانه صورت می‌گیرد. همان‌طور که پیش‌تر بیان شد، چهار عامل اصلی در فهم نرخ رشد اقتصادی بخشی یا منطقه جغرافیایی عبارت‌اند از: ۱. تقاضا برای محصول یا خدمات خاص؛ ۲. فناوری مختص حوزه فعالیت؛ ۳. توانمندی بنگاه‌ها؛ و ۴. نهادها. این عوامل توضیح‌دهنده نرخ رشد اقتصادی کشورها و نشان‌دهنده اینکه چرا برخی بخش‌ها در حال رشد و برخی در حال افول‌اند.

برای مثال، شکل ۱ توزیع فرصت‌های فناوریانه را در ۵۱ بخش صنعتی اقتصاد آمریکا از سال ۱۸۹۹ تا ۱۹۳۷ نمایش می‌دهد. رشد ارزش‌افزوده سرانه در این بخش‌ها بسیار متفاوت است؛ اگرچه می‌توان فرض کرد سرمایه، مهارت و متغیرهای نهادی مشابه در کل طیف گسترده‌ای از فعالیت‌ها وجود دارند. می‌توانیم کاملاً مطمئن باشیم که اگر آمریکا تنها در صنایع ۲۵ تا ۵۱ (شکل ۱) فعالیت داشت، رهبری اقتصادی جهان را به دست نمی‌آورد (Reinert, 1994).

اقتصاددانان نئوکلاسیک نتوانسته‌اند کمیت این چهار عامل را حساب کنند و در نتیجه نتوانسته‌اند آن‌ها را وارد مدل‌های ریاضیاتی خود کنند. در نتیجه، آن‌ها از توضیح سطوح متفاوت

از سوی دیگر، سانجایا لال^۱، اقتصاددان مشهور توسعه، صادرات فناوریانه کشورهای در حال توسعه را به پنج گروه مبتنی بر منابع، مبتنی بر نیروی کار، مبتنی بر مقیاس، مبتنی بر تمایز و مبتنی بر علم تقسیم کرده است (Lall, 1998).

دیدن پله‌های این نردبان به مثابه نماینده‌های صنایع با توانمندی‌های سازمانی و فناوریانه متفاوت به درک بهتر این مفهوم کمک می‌کند. در صنایع با فناوری پایین، مانند نساجی و پوشاک یا مونتاژ قطعات الکترونیکی که در پله‌های اولیه نردبان قرار دارند، دستیابی به مزیت رقابتی برای بنگاه دشوار است. در نتیجه، سرانه ارزش‌افزوده بنگاه‌ها و سطح دستمزدها در آن صنایع نسبتاً پایین است. در مقابل، امکان خلق ارزش‌افزوده و دستیابی به مزیت رقابتی قابل توجه برای بنگاه‌ها در صنایعی نظیر هوافضا و داروسازی، که در بالای نردبان‌اند، وجود دارد. بنابراین بنگاه‌های موفق به سطوح بالایی از ارزش‌افزوده دست می‌یابند و می‌توانند دستمزد و حقوق بالاتر پرداخت کنند.

کشورهای توسعه‌یافته با نوآوری سریع و ایجاد محصولات و خدمات جدید با ارزش‌افزوده بالا و واگذاری تولید محصولات و خدمات با ارزش‌افزوده کمتر به کشورهای در حال توسعه می‌توانند به تداوم رشد اقتصادی دست یابند. به این ترتیب، آنگاه می‌توان استانداردهای ملی زندگی و سطح رفاه را در همه کشورهای هم‌زمان افزایش داد.

بنابراین، کشورهای توسعه‌یافته باید در رقابت با کشورهای در حال توسعه در «مسابقه‌ای رو به بالا»^۲ به رشد آن‌ها کمک کنند، نه اینکه صرفاً با استفاده از نیروی کار ارزان و نرخ تسعیر «مناسب»^۳ در «مسابقه‌ای رو به پایین»^۴ دستیابی به رقابت‌پذیری را در پیش گیرند.

1. Sanjaya Lall
2. race to the top
3. favorable exchange rate
4. race to the bottom

از نوآوری‌ها در برابر تقلید است؛ درحالی‌که صیانت‌پذیری پایین موقعیت‌های اقتصادی را با سرریزهای دانشی گسترده^۳ نشان می‌دهد. انباشتی‌بودن دانش نیز معیاری برای نشان‌دادن میزان وابستگی خلق دانش جدید بر پایه دانش فعلی است.

درنهایت، از طریق ماهیت دانش و فناوری بخش تعیین می‌شود که تا چه حد دانش و مهارت‌های بخش عمومی^۴ یا مختص بنگاه‌اند. هرچه دانش و مهارت‌های بخش مختص بنگاه باشد، احتمال استفاده آن‌ها از ابزارهای غیررسمی مدیریت دانش مانند گفت‌وگوهای رودرو، آموزش، جابه‌جایی کارکنان و جذب گروهی از افراد بیشتر می‌شود. این روش‌های انتقال دانش به‌شدت به نزدیکی یا دوری عوامل^۵ (بازیگران) از یکدیگر وابسته‌اند.

از سوی دیگر، هرچه دانش و مهارت‌های بخش عمومی‌تر باشد ابزارهای رسمی تبادلات دانشی مانند انتشارات، مجوز رسمی و حق اختراع مفیدتر خواهند بود. در این شرایط، نزدیکی جغرافیایی تأثیر مهمی در تسهیل انتقال دانش و مهارت در میان عوامل (بازیگران) ندارد.

تفاوت در ابعاد دانش و فناوری یک بخش مهم است زیرا تا حد فراوانی از طریق آن تعیین می‌شود که فعالیت‌های نوآورانه بخش از الگوی الف شومپتر یا الگوی ب شومپتر پیروی می‌کند.

الگوی الف شومپتر شامل فعالیت‌های نوآورانه همراه با «تخریب خلاق»^۶ با سهولت در ورود فناورانه و نقش نوآورانه محوری کارآفرینان و بنگاه‌های جدید است. از سوی دیگر، الگوی ب شومپتر با فعالیت‌های نوآورانه همراه با «انباشت خلاق»^۷ و حضور بنگاه‌های بزرگ موجود و موانع برای ورود نوآوران جدید شناخته می‌شود.

فرصت‌های نوآورانه بالا، صیانت‌پذیری بالا و انباشتی‌بودن پایین در سطح بنگاه به الگوی الف شومپتر می‌انجامد؛ در مقابل، فرصت‌های نوآورانه پایین، صیانت‌پذیری پایین و انباشتی‌بودن بالا در سطح بنگاه الگوی ب شومپتر را گوشزد می‌کند. این دو نوع نظام نوآوری بخشی شامل بخش‌های «نوآورانه بنیادی»^۸ مانند فناوری زیستی و نرم‌افزار و بخش‌های «نوآورانه تدریجی»^۹ مانند ماشین‌آلات (خلاصه‌شده در جدول ۱) می‌شود.

در بخش‌های نوآورانه بنیادی، مانند بخش‌های درمانی، فناوری زیستی یا نرم‌افزار، معمولاً روندهای صیانت‌پذیری نسبتاً بسته‌ای را مشاهده می‌کنیم که حفاظت از مالکیت فکری در آن‌ها قوی است.

رشد ارزش‌افزوده در بخش‌های گوناگون اقتصاد ناتوان‌اند. این مشکلی عمده است زیرا، همان‌طور که خواهیم دید، نرخ رشد یک کشور به سرانه ارزش‌افزوده در بخش‌های متفاوت آن و در نتیجه پویایی توانمندی‌ها، فرصت‌های بازار و تغییرات در ارزش‌افزوده وابسته است.

بنابراین اگر بخواهیم متوجه شویم چرا در برهه‌ای زمانی یک بخش در حال رشد یا افول یا در حالت ثبات است، باید وضعیت چهار عامل یادشده را در آن بخش بررسی کنیم. برای انجام دادن این کار باید ابتدا در مورد ماهیت آن‌ها اطلاعات بیشتری داشته باشیم.

۴-۵-۱. تقاضای بخشی

تقاضای بخشی نشان‌دهنده مشتریان مایل به پرداخت برای محصولات یا خدمات در آن است. میزان تقاضا می‌تواند پنهان (برای محصول یا خدمتی که هنوز وجود ندارد) یا آشکار و بر اساس کیفیت و عملکرد متفاوت باشد.

برای مثال، در اواخر قرن هجدهم، در بریتانیای کبیر، برای لباس‌های ارزان‌قیمت پنهان تقاضای پنهان وجود داشت. در قرن نوزدهم، در آلمان، برای رنگ‌های ارزان‌قیمت تقاضای پنهان وجود داشت. در آمریکا نیز در ابتدای قرن بیستم برای ماشینی با موتور ارزان و قابل اعتماد تقاضای پنهان وجود داشت و در ابتدای قرن بیست‌ویکم برای دسترسی آسان به توان محاسباتی شخصی ارزان می‌توان از طریق دولت‌ها کیفیت تقاضا برای بنگاه‌ها را ارتقا و میزان تقاضا را افزایش داد. برای این کار دو اهرم باارزش در اختیار دولت‌هاست: (۱) می‌توانند با تشویق به نوآوری کالاها و خدمات خاصی را به‌طور وسیع خریداری کنند یا (۲) می‌توانند با تدوین معیارهای محصول و فرایندهای ساخت آن‌ها باعث افزایش کیفیت محصولات شوند. این معیارها در خصوص عملکرد محصول، ایمنی محصول، تأثیر زیست‌محیطی و کارایی انرژی وضع می‌شوند.

۴-۵-۲. فناوری مختص فعالیت^۱

الگوی اختصاصی فعالیت‌های نوآورانه یک بخش تا حد زیادی از طریق چهار بُعد فناوری شامل سطح فرصت‌ها، صیانت‌پذیری^۲ نوآوری‌ها، میزان انباشت دانش و فناوری، و ماهیت دانش و مهارت‌های بخش تعیین می‌شود.

سطح فرصت ایجادشده از طریق فناوری بُعدی اساسی است زیرا احتمال موفقیت کسب‌وکاری آن را تعیین می‌کند. صیانت‌پذیری نوآوری‌ها به امکان حفاظت در برابر تقلید و کسب سود از ارزش خلق‌شده آن‌ها مرتبط است. صیانت‌پذیری بالا به معنای وجود روش‌هایی مانند حق اختراع (پتنت) برای حفاظت

3. widespread knowledge spillovers

4. generic

5. distance between agents

6. creative destruction

7. creative accumulation

8. radically innovative

9. incrementally innovative

1. Activity-specific technology

2. appropriability

ساختارهای سازمانی پیچیده‌تری به وجود می‌آورند. بنابراین رقابت‌پذیری یک بنگاه ممکن است با توانایی توسعه فرهنگ سازمانی توانمندساز کارکنان حرفه‌ای برای کار مؤثر در گروه‌های بین‌وظیفه‌ای^۹ به وجود آید.

۴-۵-۳. توانمندی‌های بنگاه

جزء دیگر پویایی فرصت بازار/ توانمندی^{۱۰} توانمندی‌های بنگاه است؛ درک این موضوع برای فهم نرخ رشد متفاوت بخش‌های گوناگون اقتصاد ضروری است. بنگاه در نظریه اقتصادی نئوکلاسیک نهادی منفعل است که جایی در آن برای کارآفرین وجود ندارد. اقتصاددانان نئوکلاسیک مسائل محوری اقتصادی را در ترجیحات و تفاوت در منابع، فناوری‌ها و نهاد تشخیص می‌دهند و تفاوت بنگاه‌ها را به‌منزله متغیر مهم و مؤثر در عملکرد اقتصادی یک کشور در نظر نمی‌گیرند. آن‌ها بنگاه را شخصیتی حقوقی با مجموعه مشخصی از برنامه‌های عملی تولید می‌بینند که در آن مدیر با دشواری و پیچیدگی در تصمیم‌گیری برای حداکثرسازی سود مواجه نیست. بنابراین بنگاه‌ها به‌منزله «جعبه سیاه»^{۱۱} در نظر گرفته می‌شوند و فعل و انفعالات درون آن‌ها نادیده گرفته می‌شود.

همان‌طور که ریچارد نلسون اشاره می‌کند، اقتصاددانان نئوکلاسیکی که از نزدیک با مسائل کسب‌وکار یا سیاست‌گذاری مواجه می‌شوند درک بهتری از وقایع پیدا می‌کنند و به احتمال زیاد «وابستگی به نظریه در آن‌ها کاهش می‌یابد» (Nelson, 1991, p. 64). برای مثال، نادیده گرفتن توانمندی‌های گوناگون اپل و آی‌بی‌ام^{۱۲} در تحلیل صنعت کامپیوتر یا نادیده گرفتن توانمندی‌های متفاوت جنرال موتورز^{۱۳} و تویوتا در بررسی صنعت خودرو دشوار است. اما این تفاوت‌های دنیای واقعی به نظریه‌پردازان اجازه تغییر دیدگاه نمی‌دهد.

نادیده گرفتن این واقعیت‌ها از جانب اقتصاددانان نئوکلاسیک بسیار عجیب است. تقریباً همه اقتصاددانان پذیرفته‌اند که بنگاه مشوق و عامل ترغیب به نوآوری در اقتصادی بازارمحور است و توانمندی بنگاه‌ها برای نوآوری و یادگیری محرکی اساسی در رشد اقتصادی است.

نظریه توانمندی‌های پویا، که آن را تا حد زیادی دیوید تیس^{۱۴} بسط داده است، چارچوبی برای درک خلق مزیت رقابتی بلندمدت بنگاه‌ها فراهم می‌کند (Teece, 2007). همان‌گونه که

همچنین سطح پایینی از انباشت فناوریانه را می‌بینیم و مجموعه دانش و مهارت در این بخش‌ها عمومی است. در فناوری زیستی معیار شامل روش‌های آزمایشگاهی است و در نرم‌افزار، زبان‌های برنامه‌نویسی عمومی معیار محسوب می‌شوند.

جدول ۱: روش‌های فناوری برای نوآوری بنیادی و تدریجی در نظام‌های بخشی

نظام‌های بخشی نوآورانه تدریجی ^۲	نظام‌های بخشی نوآورانه بنیادی ^۱	نظام‌های بخشی
کم	فراوان	روش صیانت‌پذیری/ قابل صیانت ^۳
فراوان	کم	سطح انباشتی بودن فناوری ^۴
مختص بنگاه	عمومی	دانش و مهارت‌های عمومی یا مختص بنگاه ^۵

انباشت فناوریانه پایین احتمالاً مشوق ورود بسیاری از بنگاه‌هاست و موجب رقابت میان بنگاه‌ها برای پیشگامی/ اول بودن در نوآوری و کسب مالکیت فکری اساسی در حوزه‌ای خاص است. مشوق‌های عملکردی، مانند اعطای سهام بنگاه، معمولاً برای ایجاد محیط‌های سازمانی پویا^۶ استفاده می‌شود.

از سوی دیگر، در بخش‌های نوآورانه‌ای مانند ماشین‌آلات معمولاً روش‌های صیانت‌پذیری نسبتاً ضعیف، سطوح بالای انباشت فناوریانه و مجموعه مهارت‌های خاص بنگاه را مشاهده می‌کنیم. دشواری بنگاه‌ها در این بخش‌ها حفظ رهبری در انباشت فناوریانه در قیاس با سایر بنگاه‌هاست.

به باور تیس^۷ (1986)، زمانی که روش‌های صیانت‌پذیری ضعیف باشد، بنگاه‌ها با خلق دارایی‌های مکمل اختصاصی و عمومی از نوآوری کسب ارزش می‌کنند. این امر معمولاً با خلق دارایی‌های مشترک تخصصی^۸ برای سفارشی کردن محصولات برای نیازهای مشتریان خاص یا راهبردهای متمرکز بر بازاریابی و توزیع ادامه می‌یابد.

بنگاه‌های توسعه‌دهنده دارایی‌های مشترک تخصصی در مقابل بنگاه‌های فعال در حوزه‌های با روش صیانت‌پذیری بالا

- radically innovative sectoral systems
- incrementally innovative sectoral systems
- appropriability regime
- level of technological cumulativeness
- generic versus firm-specific knowledge and skills
- high-powered organizational environments
- Teece
- co-specialized

9. cross-functional

10. capability /market opportunity dynamic

11. black boxes

12. Apple and IBM

13. General Motors (GM)

14. David Teece

مدیران اجرایی رخ می‌دهد و شامل منابع قیمت‌گذاری نشده نیز می‌شود. علاوه بر این، مدیران می‌توانند پایه منابع بنگاه را تغییر دهند، فعالیت‌ها را متنوع یا برخی دارایی‌ها را واگذار کنند.^۳ بنابراین به تصمیمات مدیریتی بنگاه به این دید باید نگرسته شود که قیمت بازاری دستیابی به هماهنگی، تخصیص منابع و تعدیل چیست. همچنین در الگوی رشد اقتصادی اقتصاد نئوکلاسیک، طراحی محصولات و خدمات جدید و توسعه روش‌های تولید جدید نادیده گرفته می‌شود. همان‌طور که تبس اشاره می‌کند:

«اکثر اقتصاددانان از زمان آدام اسمیت به این واقعیت اشاره کرده‌اند که قبل از وجود کالا و خدمت برای تبادل در بازار افراد باید سازمان‌دهی بسیاری انجام دهند. در مثال معروف ساخت سنجاق اسمیت، او هیچ توضیحی در خصوص نحوه اختراع سنجاق تولیدی و یکپارچگی و هماهنگی بخش‌های غیرتجاری^۴ (برای مثال، سیم و سرسنجاق) درگیر در تولید سنجاق، برای درک تخصصی‌سازی درون کارگاه، ارائه نمی‌دهد. از این دیدگاه اسمیت می‌توان چشم‌پوشی کرد زیرا در آن زمان به‌جز ارتش و کلیسا هیچ سازمان بزرگی وجود نداشت و انقلاب صنعتی در دوران طفولیت بود. اما اقتصاددانان جدید را نمی‌توان به این آسانی بخشید.» (Teece, 2016, p. 205).

بر اساس نظریه توانمندی‌های پویا، اگر بنگاه‌ها در دوره‌ای طولانی موفق باشند، مدیران اجرایی آن‌ها باید توانمندی‌های فناورانه و سازمانی بنگاه‌هایشان را، به‌جای تمرکز صرف بر اهداف مالی کوتاه‌مدت، تقویت و تجدید کنند. با این حال، این امر در بسیاری از بنگاه‌ها در آمریکا و انگلستان به علت حاکمیت شرکتی و نظام‌های پاداش مدیران امروزه صادق نیست. رشد در بازار برای کنترل بنگاه از طرف سرمایه‌گذاران نیز در تمرکز مدیران بر نتایج کوتاه‌مدت مؤثر است.

در اواسط قرن بیستم، گروهی از اقتصاددانان این دیدگاه را مطرح کردند که مدیران اغلب منابع سهامداران را به روش‌هایی هزینه می‌کنند که به‌جای سوددهی به سهامداران بیشتر به نفع خودشان است. این دیدگاه در پیشینه اقتصادی و مالی با «نظریه عاملیت»^۵ شناخته می‌شود. توجه به این موضوع به تغییراتی در ترکیب هیئت مدیره بنگاه‌ها منجر شد؛ اما کماکان تأکید بر نظارت بر مسئله کارفرما - کارگذار^۶ و مسائل حسابداری بیشتر است و تأکید بر نظارت و ارزیابی راهبرد بلندمدت بنگاه کمتر است. این رویکرد به بسته‌های دستمزد/پرداخت وابسته به ارزش سهام بنگاه مدیران ارشد منجر شد که بیشتر پاسخگوی تحولات کوتاه‌مدت است تا چشم‌انداز بلندمدت بنگاه.

در مباحث توسعه اقتصادی مطرح می‌شود، نرخ رشد اقتصاد یک کشور وابسته به این است که بنگاه‌های کشور دارای توانمندی‌های تولید و بهره‌برداری از پنجره فرصت برای نوآوری و تغییر فنی در صنایع باشند و در طول زمان توانمندی‌های فناورانه و سازمانی آن‌ها افزایش یابد. از این رو، امکان دارد از نردبان توسعه اقتصادی بالا روند و به بخش‌های صنعتی با ارزش افزوده بالاتر وارد شوند (Teece, 2017).

در زمینه بنگاه‌ها و کارآفرینی به‌طور گسترده مطالعه شده است، اما تاکنون پژوهش در این زمینه‌ها تأثیر نسبتاً کمی در تجزیه و تحلیل اقتصادی داشته است. به باور من، نظریه توانمندی‌های پویا می‌تواند دیدگاه‌های مهمی درباره خلق توانمندی بهره‌برداری از فرصت‌های بازار از طرف بنگاه‌ها ارائه کند. در این صورت بنگاه‌ها با خلق مزیت‌های رقابتی رشد می‌کنند.

میان توانمندی‌های عادی و پویا یک تمایز تحلیلی مهم وجود دارد (Teece, 2014). توانمندی‌های عادی شامل کارکردهای عملیاتی، اداری و حاکمیتی است که برای اجرای برنامه‌های جاری (اجرای درست کارها) ضروری‌اند. از سوی دیگر، توانمندی‌های پویا فعالیت‌های سطح بالاتری محسوب می‌شوند که توانمندی‌های فناورانه و سازمانی بنگاه را به یک محصول یا تقاضا برای خدمت مرتبط می‌کنند و توانمندی‌های فناورانه و سازمانی جدید (اجرای کارهای درست) را توسعه می‌دهند.

قابلیت‌های پویا در اساس کارآفرینانه‌اند و به سه دسته تقسیم می‌شوند: اول، شناسایی، ارزیابی و تنظیم فرصت‌ها برای پاسخ به تقاضای محصول یا خدمت؛ دوم، توسعه توانمندی‌های جدید فناورانه و سازمانی موردنیاز برای بهره‌برداری از جذاب‌ترین فرصت‌ها؛ و سوم، بازآرایی (تجدید) مستمر قابلیت‌های بنگاه برای حفظ انطباق با محیط در حال تحول کسب‌وکاری.

نظریه قابلیت‌های پویای بنگاه کارآفرین را در نظریه بنگاه قرار می‌دهد؛ این موضوع به شرطی مطلوب است که دولت‌ها بخواهند سیاست‌هایی با درک شرایط رقابتی بنگاه‌ها در دنیای پویا با رقابت ناکامل و بروز اختلال در بازار و استراتژی‌های کارآفرینی موردنیاز بنگاه‌ها برای پاسخ به فرصت‌ها و تهدیدهای کسب‌وکار وضع کنند. الگوی «توانمندی‌های پویا»^۷ بسیار متفاوت با الگوی نئوکلاسیک است. اقتصاد نئوکلاسیک مطالعه تخصیص منابع کمیاب به نیازهای نامحدود است و نظام قیمت‌گذاری ابزاری برای تخصیص منابع به‌صورت کارآمد به کاربردهای با تقاضای بالا در نظر گرفته می‌شود.

با این حال، در اقتصاد نئوکلاسیک این واقعیت نادیده گرفته می‌شود که تخصیص منابع در یک اقتصاد درون بنگاه‌ها و با تصمیم

3. diversify its activities or divest assets

4. non-traded

5. agency theory

6. Principal-agent problem

1. calibration

2. dynamic capabilities

مزیت‌های رقابتی جدید تأثیری اجتناب‌ناپذیر در استانداردهای زندگی اکثر امریکایی‌ها به همراه خواهد داشت. امریکا به‌طور فزاینده‌ای شبیه مرحله توسعه ثروت‌محور پورتر است که در آن از دستاوردهای گذشته یک اقتصاد استفاده می‌شود تا وقتی که دیگر آن دستاوردها به پایان می‌رسد.

۴-۵-۴. نهادها

مؤلفه چهارم پویایی فرصت‌های بازار/ توانمندی که در موفقیت یا شکست بنگاه‌های یک بخش تأثیر می‌گذارد نهاد‌های کشوری‌ای که فعالیت‌های اساسی بنگاه در آن رخ می‌دهد است. نهادها شامل قوانین، ارزش‌ها، معیارها و صلاحیت‌هایی است که ادراک و اقدامات بازیگران و تعاملات میان آن‌ها را شکل می‌دهد. بسیاری از نهادها ملی‌اند مانند نظام ثبت اختراع و مالکیت فکری، درحالی‌که برخی نهادها مانند بازارهای کار بخشی یا مؤسسات مالی تخصصی برای نظام‌های بخشی اختصاصی‌اند. نمونه‌های دیگر نهاد‌های بخشی توافقنامه‌ها و استانداردهای افشاً در نرم‌افزار یا تنظیم‌گری در داروسازی است.

نهاد‌های ملی مانند نظام ثبت اختراع یا حقوق مالکیت فکری و قوانین ضدانحصار آثار عمده و متفاوتی در هر بخش دارند. برای نمونه، مالکیت فکری در برخی حوزه‌های به‌سرعت در حال تغییر با فناوری دیجیتال اهمیت کمتری دارد. اما در بخشی دیگر مانند داروسازی بسیار مهم است زیرا یک مولکول واحد می‌تواند ارزش فراوانی داشته باشد. به همین ترتیب، برخی از نهادها آثار متفاوتی در کشورهای گوناگون دارند و بر بخش‌های متفاوت در کشورها تأثیرگذارند. تفاوت مشهور میان قوانین اولویت‌دهی به زمان اختراع^۶ و اولویت‌دهی به زمان ثبت^۷ در قوانین مالکیت فکری، به ترتیب امریکا و ژاپن، آثار متفاوتی در رفتار بنگاه‌های دو کشور داشته است.

همان‌طور که قبلاً هم اشاره شد، ایده اصلی پژوهش درزمینه نظام‌های بخشی نوآوری، تفاوت گسترده بخش‌ها در فناوری و پویایی بازار است. بخش‌ها می‌توانند به بخش‌های «نوآورانه بنیادی» مانند فناوری زیستی و نرم‌افزار و بخش‌های «نوآورانه تدریجی» مانند ماشین‌آلات دسته‌بندی شوند. علاوه‌براین، توانمندی‌های موردنیاز در سطح بنگاه، برای موفقیت در بخش‌های متفاوت، به طرز چشمگیری متفاوت‌اند.

ویلیام لزونیک در مقاله مشهور خود در مجله کسب‌وکار هاروارد^۱ با عنوان «سود بدون شکوفایی»^۲ استدلال کرد که رویکرد حفظ سرمایه و سرمایه‌گذاری مجدد^۳ برای تخصیص منابع در بنگاه‌های امریکا بر اساس غلبه نظریه عاملیت آثار مخربی به همراه داشته است (Lazonick, 2014). از پایان جنگ جهانی دوم تا اواخر دهه ۱۹۷۰ بنگاه‌ها درآمد خود را حفظ کردند و مجدداً آن را در افزایش توانمندی‌های خود سرمایه‌گذاری کردند. نقطه عطف موج تصاحب خصمانه‌ای^۴ بود که در دهه ۱۹۸۰ امریکا را فراگرفت. اغلب خریداران بنگاه - در راستای نظریه عاملیت - ادعا می‌کنند که رهبران و مدیران تبیل بنگاه‌ها در حداکثرکردن بازده سهامداران ناموفق بوده‌اند. این انتقاد منجر شد که هیئت‌های مدیره منافع مدیران و سهامداران را با پرداخت‌های مبتنی بر ارزش سهام هم‌سو سازند و آن را به مؤلفه مهم‌تری از جبران اجرایی تبدیل کنند.

باین‌حال، این سیاست پاداش‌دهی به روش کوچک‌سازی و توزیع هزینه‌ها و در نتیجه به توزیع پول نقد آزاد به سهامداران از طریق سود تقسیمی سهام و سود خرید مجدد سهام توسط خود بنگاه‌ها منجر شد. بازار آزاد خرید مجدد سهام نه تنها قیمت‌های سهام را ولو به صورت موقت افزایش می‌دهد، بلکه بنگاه‌ها را قادر می‌سازد به درآمدهای فصلی بالا برای هر سهم، در قالب اهداف تعریف‌شده در طرح‌های جبران خدمت مدیران، دست یابند.

حجم این خریدهای مجدد سهام بسیار زیاد بوده است. لزونیک با بررسی ۴۴۹ بنگاه در فهرست شاخص اس‌اند‌پورد و پور ۵۰۰^۵، از سال ۲۰۰۳ تا ۲۰۱۲، دریافت که، در طول این دوره، بنگاه‌ها از ۵۴ درصد از درآمدها در مجموع ۲/۴ تریلیون دلار برای خرید مجدد سهام خود استفاده کرده بودند. میزان ۳۷ درصد باقی‌مانده از درآمد بنگاه‌ها به سود تقسیم‌شده میان سهامداران اختصاص یافته بود و در مجموع بخش بسیار کوچکی از درآمد برای سرمایه‌گذاری در توانمندی‌های تولیدی صرف شده بود. اگر قرار باشد این وضعیت فاجعه‌بار در دولت امریکا معکوس شود، باید مقررات جدیدی وضع شود و با همکاری مؤسسات مالی ترکیب هیئت‌های مدیره متحول شود. این تحول باید خدمات مدیران، پاداش مبتنی بر سهام و کاهش دامنه سود بازار آزاد مبتنی بر خرید مجدد سهام را جبران کند. تملک و تصاحب بنگاه‌ها نیز باید دشوارتر شود.

اگر برای اصلاح نهاد‌های حاکمیت شرکتی فعلی اقدامی صورت نگیرد، کاهش توانمندی بنگاه‌های امریکایی برای ایجاد

1. Harvard Business Review (HBR)

2. Profits Without Prosperity

3. retain-and-reinvest approach

4. hostile takeovers

5. Standard and Poor's 500

6. disclosure

7. first-to-invent rule

8. first-to-file rule

خوبی از اقتصادهای بازار هماهنگ شده است. تفاوت میان این دو چارچوب نهادی را می‌توان به‌طور خلاصه در جدول ۲ مشاهده کرد.

۴-۵-۵. شهر و نظام‌های نوآوری منطقه‌ای

تنها بخش‌های اقتصادی از نظر نرخ رشد و افول باهم متفاوت نیستند، بلکه شهرها و مناطق نیز در این زمینه باهم تفاوت دارند. نرخ رشد و افول شهرها و مناطق، همانند بخش‌ها، به بهترین نحو با پویایی فرصت بازار/ توانمندی و همین‌طور سرعتی که با آن می‌توانند خود را بازسازی کنند قابل توضیح است.

اگر به اقتصاد آمریکا در دهه ۱۹۷۰ تا اواسط دهه ۱۹۸۰ بنگریم، این امر به‌وضوح مشاهده‌پذیر است؛ زمانی که تغییر در رشد شهرها، در آمریکا، خود را در تغییرات ساختاری اقتصاد جهانی نشان داد.

در طول نیم‌قرن گذشته، آمریکا از اقتصادی با مزیت رقابتی در تولید سنتی به مزیت رقابتی در صنایع نوآورانه‌ای مانند فناوری اطلاعات، علوم زیستی، فناوری‌های پاک، مواد جدید، ژناتیک، فناوری نانو و سرگرمی دیجیتال دست یافته است. ویژگی مشترک این صنایع وجود مناطقی است که در آن‌ها بنگاه‌ها می‌توانند با تولید کالاها و خدمات نوآورانه و منحصربه‌فردی که از رقبای بین‌المللی کپی‌شدنی نیستند به مزیت رقابتی دست یابند.

تغییر در رشد شهرها، در آمریکا، دو سؤال مهم را مطرح می‌کند: چرا صنایع جدیدی که ثروت یک کشور را افزایش می‌دهند در شهرها و مناطق خاصی توسعه می‌یابند؟ آیا سیاست‌گذاران محلی می‌توانند با حمایت و تشویق صنایع با سرانه ارزش‌افزوده بالا موجب رشد شهرها و مناطق شوند؟

در دهه‌های اخیر دو نظریه توسعه اقتصادی محلی در میان سیاست‌گذاران مطرح شده است، اما هیچ‌کدام به نحو مناسبی به این دو سؤال پاسخ نمی‌دهند. اولین مورد، نظریه خوشه‌ها^۹ است که مایکل پورتر (1990) آن را مطرح کرده است. خوشه‌ها، طبق تعریف پورتر، به تمرکز منطقه‌ای بنگاه‌ها و سازمان‌ها مرتبط است و در آن بر مزایای تراکم ناشی از تمرکز فعالیت‌های اقتصادی تأکید می‌شود. اما با اینکه عوامل تراکم مانند قوام^{۱۰} بازارهای کار، ارائه خدمات تخصصی و سرریزهای دانش به‌وضوح در حمایت از خوشه‌های موفق اهمیت دارند، قدرت توضیح‌دهندگی اینکه خوشه‌ها در وهله اول چگونه و در کجا ظاهر می‌شوند را ندارند.

نظریه دوم، که به توضیح مکان خوشه‌های نوآوری^{۱۱} می‌پردازد، نظریه ریچارد فلوریدا (2002) است. طبق این نظریه، خوشه‌های

جدول ۲: معماری چارچوب نهادی در آلمان و انگلستان (Casper and Soskice, 2004)

انگلیس	آلمان	
آزاد (چانه‌زنی غیرمتمرکز دستمزد؛ لغو بندهای رقابت توسط دادگاه‌ها)، موانع کم برای ترک شغل کارکنان	تنظیم‌گر (نظام هماهنگ چانه‌زنی دستمزد؛ بندهای رقابت اجرایی شده)، ترجیح و سوگیری نسبت به مشاغل طولانی‌مدت کارمندان در بنگاه‌ها	قانون کار ^۱
نظام سهامداری (حداقل محدودیت‌های قانونی در سازمان‌دهی بنگاه)	نظام ذی‌نفعان (سیستم هیئت‌مدیره دولایه به‌علاوه حق تعیین‌کننده کارمندان)	قانون تجارت ^۲
نبود نظام کارآموزی نظام‌مند برای مهارت‌های شغلی؛ ارتباط بین اکثر دانشگاه‌ها و بنگاه‌ها محدود به فعالیت‌ها و پرسنل تحقیق و توسعه است	نظام کارآموزی نظام‌مند با مشارکت قابل‌توجه صنعت؛ ارتباط نزدیک بین صنعت و دانشگاه‌های فنی در زمینه طراحی برنامه‌درسی و پژوهش‌ها	خلق و توسعه مهارت ^۳
با محوریت بازار سرمایه؛ با تعاملات نزدیک بازار در نظارت و کنترل شرکتی، و مالکیت مالی و کنترل‌گر بنگاه‌ها	بانک محور، با تعاملات نزدیک به نظام ذی‌نفعان حاکمیت شرکتی؛ بازار غیرتهاجمی برای کنترل و نظارت بنگاه‌ها	نظام مالی ^۴

در مکاتب مختلف فکری سرمایه‌داری، این خط فکری و اندیشه‌ای یک گام به پیش می‌رود و استدلال می‌شود که نهادهای ملی در توانایی رقابت بنگاه‌ها در روندهای نوآورانه بنیادی و نوآورانه تدریجی تأثیرگذارند (Hall and Soskice, 2001). برای طرح این استدلال، نهادهای ملی کشورها در این مکاتب به دو دسته تقسیم می‌شوند: آنگلو-ساکسون^۵ یا «اقتصادهای بازار آزاد»^۶ و «اقتصادهای بازار هماهنگ‌شده آلمانی/ اسکاندیناوی»^۷. انگلستان مثال خوبی برای اقتصادهای بازار آزاد و آلمان نمونه

1. labour law
2. regulative
3. company law
4. skill formation
5. financial system
6. Anglo-Saxon
7. Liberal Market Economies (LMEs)
8. Coordinated Market Economies (CMEs)

9. theory of clusters
10. thickness
11. innovation cluster

دولت‌هایی که با رهبران و مدیران بنگاه‌ها تعامل دارند امکان دارد در توسعه خوشه‌های با فناوری پیشرفته تأثیر بگذارند. این تأثیرگذاری شامل فراهم کردن شرایط مناسب برای بنگاه‌ها و نه اتخاذ تصمیمات کارآفرینی برای «انتخاب برندگان»^۴ است. از این رو، دولت‌ها باید رویکرد بلندمدت و درک مشترکی از صنعت در منابع مزیت رقابتی داشته باشند و تصمیمات کارآفرینی به کارآفرینان و سرمایه‌گذارانی واگذار شود که درکی از پویایی بازارها و توانمندی‌های بنگاه‌ها دارند.

۵. پیشروی به جلو، فرارسی و عقب‌افتادن

همان‌طور که در بخش‌های قبل اشاره شد، نظریه توانمندی پویای رشد اقتصادی باید علمی مورد بررسی و آزمون قرار گیرد تا مشخص شود که آیا می‌توان از آن برای توضیح نرخ رشد اقتصادی کشورها در گذر زمان استفاده کرد یا خیر.

آبراموویتز (1986)، اقتصاددان امریکایی، در مقاله‌ای مشهور پویایی رشد کشورهای گوناگون در پیشروی به جلو، فرارسی و عقب‌افتادن را بررسی کرد. برای آزمون نظریه توانمندی پویای رشد اقتصادی در پی این هستم که آیا این نظریه می‌تواند عملکرد رشد بخش‌ها را در این سه موقعیت متفاوت توضیح دهد یا خیر.

در این زمینه ابتدا رشد صنعت پنبه را در بریتانیای کبیر در اواخر قرن ۱۸ و اوایل قرن ۱۹ بررسی کردم. در ادامه، ظهور صنایع شیمیایی آلمان در پایان قرن نوزدهم؛ رهبری جهانی صنعت خودرو از طرف امریکا در آغاز قرن بیستم؛ و پیشرفت صنعت کامپیوتر را در امریکا در نیمه دوم قرن بیستم نیز تحلیل کردم. به‌طور واضحی، در تمام این موارد، پیشرفت سریع یک صنعت ناشی از تغییر در انعطاف‌پذیری حاصل از سرمایه و نیروی کار در اقتصاد نیست، بلکه ناشی از نوآوری و پویایی توانمندی/ بازار - فرصت است که آن را توضیح دادم.

همچنین صنعت الکترونیک در تایوان در سال‌های ۱۹۷۰ تا ۲۰۰۰، صنعت نیمه‌رسانا در کره جنوبی در دهه ۱۹۶۰ تا ۱۹۸۰ و صنعت نوشیدنی^۵ در کشورهای جهان جدید^۶ (شامل امریکا، نیوزیلند، آرژانتین، شیلی، استرالیا و افریقای جنوبی) را در دوره ۱۹۹۰ تا ۲۰۱۰ نیز بررسی کردم. زمانی که این بخش‌ها در حال نزدیک شدن به رهبران جهانی (کشورهای پیشرو در بخش مورد مطالعه) بودند، با تغییرات عمده اقتصادی پنجره فرصتی برای آن‌ها فراهم شد و با تغییرات عمده دیگر در شکل‌گیری استفاده از فرصت‌ها توانمند شدند.

عوامل ایجادکننده پنجره فرصت شامل آزادسازی تجاری، روش‌های جدید حمل‌ونقل مانند ساخت کانتینر، حمل هوایی

نوآوری زمانی رشد می‌کنند که «طبقه خلاق»^۱ قوی وجود داشته باشد؛ به‌علاوه، رشد اقتصادی محلی به شهر یا منطقه‌ای وابسته است که طبقه خلاق و نوآور جذب آن شود.

دو علت خوب برای اشتباه‌دانستن این نظریه وجود دارد: علت اول، رابطه علت و معلولی را مخدوش می‌کند. بر اساس تاریخچه خوشه‌های نوآوری موفق، در بسیاری از موارد، شهرها برای طبقه خلاق جذاب‌اند زیرا میزبان بنگاه‌های نوآورانه با رشد سریع‌اند. امروز سیاتل شهری پر جنب‌وجوش از نظر فرهنگی است، اما در سال ۱۹۷۹ که رشد آن با استقرار مایکروسافت در سیاتل و انتقال از آلبورک^۲ در نیومکزیکو تغییر یافت مکان جذابی محسوب نمی‌شد. بنیان‌گذاران مایکروسافت، بیل گیتس و پل آلن^۳، به‌سبب وجود طبقه خلاق بزرگ بنگاه خود را به سیاتل منتقل نکردند، بلکه اهل سیاتل بودند و قصد بازگشت به زادگاه خود را داشتند.

علت دوم برای رد استدلال ریچارد فلوریدا خطای شناختی منتسب کردن موفقیت یک خوشه نوآوری به یک ورودی خاص است. در فرایند پیچیده‌ای نظیر رشد اقتصادی به تعدادی ورودی مهم نیاز داریم و منطقی نیست موفقیت خوشه را به ورودی خاصی نسبت دهیم.

اگر هیچ‌یک از دو نظریه اصلی تشکیل خوشه در توضیح چرایی و مکان ظهور خوشه‌ها توانمند نیستند، چگونه نظریه جدیدی را توسعه دهیم؟ بهترین راه در این خصوص گسترش توجه از صرف خوشه‌های بسیار موفق به خوشه‌های در حال شکل‌گیری (چه در سلیکون ولی و چه دیگر خوشه‌های با فناوری پیشرفته در امریکا) در مناطق دیگر جهان است.

بر این اساس به تفاوت در فرایندهای شکل‌گیری و حفظ یک خوشه واقف می‌شویم. اینکه چرا یک خوشه در منطقه‌ای خاص ظهور می‌کند به پویایی فرصت بازار/ توانمندی آن منطقه مرتبط است. خوشه‌های نوآورانه در مکانی خاص شکل می‌گیرند زیرا فناوری، در بازار، فرصتی برای برآورده کردن تقاضای پنهان یا شناخته‌شده به وجود می‌آورد. در این فرایند بنگاه‌هایی وجود دارند یا تأسیس می‌شوند که توانمندی بهره‌برداری از این فرصت‌ها را داشته باشند. این توضیح شکل‌گیری خوشه‌ها برای سلیکون ولی در دهه‌های ۱۹۵۰ و ۱۹۶۰ و خوشه‌های فناوری زیستی در منطقه شهری بوستون - کمبریج، منطقه خلیج سانفرانسیسکو و سن دیگو معتبر است. این استدلال‌ها توضیحی‌اند برای اینکه چرا هالیوود خانه صنعت سینما شد و چرا خوشه‌هایی در خارج از امریکا مانند کمبریج در انگلستان، تایوان و اسرائیل شکل گرفته‌اند.

4. choose winners
5. wine industry
6. new world countries

1. creative class
2. Albuquerque
3. Paul Allen

با این حال، هنگامی که دولت‌ها در طیف (۲) و (۳) مداخله کرده‌اند - حمایت از عوامل نهادی و طیفی از صنایع و فناوری‌های اصلی -، درکل موفق بوده‌اند. بنابراین در دولت‌ها، در صورت لزوم، باید سیاست‌هایی اتخاذ شود که از صنایع در چهار حوزه اصلی حمایت شود. این چهار حوزه که تأثیر مهمی در تقویت سریع نرخ رشد اقتصادی دارند عبارت‌اند از: تأمین مالی و حاکمیت بنگاه‌ها، سیاست منطقه‌ای، نظام ملی آموزش و پرورش و نظام ملی نوآوری.

در اجرای این کار، دولت باید صنایع را مجاب به پیروی از چشم‌انداز و سیاست‌های خود کند. برای تحقق این چشم‌انداز، بنگاه‌ها باید راهبردها و شیوه‌های مدیریتی خود را برای بهره‌مندی از این سیاست‌ها تغییر دهند. در اغلب موارد، بنگاه‌ها راهبرد را صرفاً انتخاب بازارهای محصول و موقعیت بنگاه درون بازار تلقی می‌کنند و بر تحلیل بازار و رقبا متمرکز می‌شوند. در نتیجه این اقدامات، از خود نمی‌پرسند برای موفقیت در رقابت به چه مهارت‌ها و توانمندی‌های منحصر به فردی نیاز است. به همین ترتیب از پویایی بخشی توانمندی/ فرصت - بازار (خلق‌کننده مزیت رقابتی) استفاده نمی‌کنند.

در طراحی سیاست‌های حمایت از صنایع نیز چهار مسئله اصلی مطرح شده در این مقاله را باید مدنظر داشت:

۱. در دنیا رقابت کامل وجود ندارد. بنابراین مزیت رقابتی محصولات و خدمات بنگاه‌های اقتصادی یک کشور متغیری مهم در رشد اقتصادی ملی است.

۲. نوآوری، به علت تأثیر در افزایش کارایی تولید و خلق مزیت رقابتی برای بنگاه‌ها، عامل محرک رشد اقتصادی است. همان‌طور که اریک راینرت (1999) اشاره می‌کند، «نیروهای پیشران نظام اقتصادی نوآوری‌های خلق‌شده دانش‌اند. کشورهایی که دیگر نوآوری نمی‌کنند قادر به حفظ معیارهای زندگی نیستند، حتی کارایی آن‌ها ثابت باشد» (p. 247). پل ساموئلسون، برنده جایزه نوبل اقتصاد، به این مسئله از دریچه کاملاً متفاوتی نگاه می‌کند و معتقد است که «اختراعات خارجی (دیگر کشورها) ایجادکننده بخشی از مزیت نسبی آمریکا امکان دارد به کاهش دائم درآمد سرانه واقعی این کشور بینجامد» (Samuelson, 2004, p. 137).

۳. نوآوری از پویایی فرصت بازار/ توانمندی رخ می‌دهد؛ در دولت می‌توان با ارائه فرصت‌هایی برای بنگاه‌ها به حمایت از تحقیق و توسعه و توسعه فناوری پرداخت و به بنگاه‌ها در توسعه توانمندی از طریق سیاست‌های آموزشی و مهارتی کمک کرد.

۴. نردبان توسعه اقتصادی وجود دارد و میان کشورها برای «رسیدن به بالای نردبان»^۴ رقابت است.

بار و رشد زنجیره‌های ارزش جهانی است. عواملی که باعث خلق توانمندی در بخش‌ها شدند زنجیره‌های ارزش جهانی، جنبش‌های مردمی و مدیریت گسترش فناوری از طرف دولت‌ها بود.

در نهایت، در ۱۵۰ سال گذشته، بریتانیای کبیر که رهبر فناوری جهان بود جایگاه خود را از دست داد. اکنون آمریکا رهبر فناوری جهان است و به نظر می‌رسد که جایگاه رهبری آن در معرض خطر است. چیزی که در هر دو کشور مشاهده می‌شود فقدان نوآوری و پویایی فرصت توانمندی/ بازار، تغییر در ساختار اشتغال از بخش‌های تولیدی با سرانه بالای ارزش افزوده به بخش‌های خدماتی با سرانه پایین ارزش افزوده است؛ این موارد موجب نرخ رشد پایین هر دو کشور شده است.

در همه مثال‌ها از بخش‌های در حال رشد، دستیابی و عقب‌افتادن از پیشرفت گفته شد. بر این اساس متوجه شدیم که با استفاده از مفهوم پویایی فرصت توانمندی/ بازار، یا نبود آن، می‌توان عملکرد بخش‌ها و کل اقتصاد را توضیح داد. به این ترتیب نظریه توانمندی پویای رشد اقتصادی مطرح‌شده نگارنده در محک آزمون، تأیید و پذیرفته می‌شود.

۶. نقش دولت‌ها در خلق ثروت

اغلب اوقات بحث در خصوص نظریه رشد اقتصادی در دو گروه افراطی (در دو سوی طیف) رخ می‌دهد: نخست، طرفداران سیاست‌های مداخله‌گری دولت که اعتماد کمی به بازار و سازوکار آن دارند؛ و دوم، طرفداران عدم مداخله دولت که به دولت‌ها اعتماد ندارند. خوب است که در انتخاب سهم دولت به طیف و میزان مداخلات ارائه‌شده رابرت اتکینسون و استفان ازل^۱ (2012) در کتاب اقتصاد نوآوری^۲ توجه کنیم که از راست سیاسی تا چپ سیاسی به ترتیب زیر است: (۱) واگذارکردن کامل تصمیمات به بازار؛ (۲) حمایت از توسعه عوامل نهادی و ساختاری^۳ (مثلاً علم و مهارت)؛ (۳) حمایت از توسعه تعداد بسیاری از صنایع/ فناوری‌های اساسی؛ و (۴) انتخاب بنگاه‌ها/ فناوری‌ها/ محصولات خاص برای حمایت.

از لحاظ تاریخی، هیچ‌یک از کشورهای دست‌یافته به ثروت، با گذار از فقر، سیاست واگذاری کامل اقتصاد به بازار را اتخاذ نکرده‌اند (۱). به همان اندازه عمده اقتصاددان‌هایی که سیاست‌های رشد اقتصادی کشورها را بررسی کرده‌اند باور دارند که کشورهای انتخاب‌کننده بنگاه‌ها، فناوری‌ها یا محصولات خاص (۴) موفق نبوده‌اند. این تلاش‌ها در آمریکا، اروپا و ژاپن سابقه طولانی دارد و تقریباً همه آن‌ها با شکست مواجه شده است.

1. Robert D. Atkinson and Stephen J. Ezell

2. *Innovation Economics*

3. support factor conditions

4. race to the top

- Trade. London, UK: Harvester Wheatsheaf.
- Florida, R. (2002). *The Rise of the Creative Class*. New York, UK: Basic Books.
- Freeman, C (2019). "History, co-evolution and economic growth". *Industrial and Corporate Change*, 28(1), pp. 1-44.
- Hall, P. A., and Soskice, D. (Eds.) (2001). *Varieties of Capitalism :The Institutional Foundations of Comparative Advantage*. Oxford, UK: Oxford University Press.
- Lall, S. (1998). "Technological Capabilities in Emerging Asia". *Oxford Development Studies*, 26(2), pp. 213-243.
- Lazonick, W. (2014). "Profits Without Prosperity". *Harvard Business Review*, 92(9), pp. 46-55.
- List, F. (1827). *Outlines of American Political Economy in a series of Letters Addressed by Friedrich List, Esq to Charles J. Ingersoll Esq, Letter, 4, 20*.
- List, F. (1841/1904). *The National System of Political Economy*. London, UK: Longmans, Green and Co.
- Nelson, R. R. (1991). "Why Do Firms Differ, And How Does It Matter? Strategic Management Journal". 12(S2), pp. 61-74.
- Nelson, R. R. (2011). "Economic Development as An Evolutionary Process". *Innovation and Development*, 1(1), pp. 39-49.
- Porter, M. E. (1990). *The Competitive Advantage of Nations*. New York, NY: Free Press.
- Reinert, E. S. (1994). "Catching Up from Way Behind: A Third-World Perspective on Recent Economic History". In J. Fagerberg, J., Verspagenand, B., and von Tunzelmann, N. (Eds.), *Dynamics of Technology ,Trade and Growth*. Aldershot, UK: Elgar.
- Reinert, E. S. (1999). "The Role of The State in Economic Growth". *Journal of economic Studies*. 26(5/4), pp. 268-326.
- Reinert, E. S. (2007). *How Rich Countries Got Rich ...and Why Poor Countries Stay Poor*. London, UK: Constable.
- ما در دنیایی از انبوه فرصت‌ها و خطرهای زندگی می‌کنیم. بسیاری از پنجره‌های فرصت با پیشرفت علم و فناوری ایجاد می‌شوند، بدان معنا که در کشورهایی با بنگاه‌های توانا در استفاده از توانمندی‌های آن کشور امکان نوآوری، افزایش سطح مزیت رقابتی و افزایش نرخ رشد اقتصادی وجود دارد. در این فضا، با رقابت جهانی برای خلق مزیت نوآوری، به‌صورت بالقوه، امکان تولید محصولات و خدمات بهتر برای کشورها با درآمد سرانه بالاتر ایجاد می‌شود که کاهش چشمگیر فقر جهانی را به همراه خواهد داشت. درنهایت، در جهانی زندگی می‌کنیم که امکان غلبه بر مشکلات و بحران‌های گرسنگی، بیماری و تخریب محیط‌زیست به‌طور مؤثر وجود دارد و می‌توان کمیابی منابع را در نتیجه خطرات ناشی از جنگ کاهش داد.

منابع

- Abramovitz, M. (1986). "Catching Up, Forging Ahead and Falling Behind". *The Journal of Economic History*, 46(2), pp. 385-406.
- Acemoglu, D., and Robinson, J. A. (2013) *Why Nations Fail :The Origins of Power ,Prosperity, and Poverty*. London: Profile
- Atkinson, R. D., and Ezell, S. J. (2012) *Innovation Economics :The Race for Global Advantage* .New Haven: Yale University Press.
- Casper, S., and Soskice, D. (2004) "Sectoral Systems of Innovation And Varieties Of Capitalism :Explaining The Development Of High-Technology Entrepreneurship In Europe". In Malerba, F. (Ed.), *Sectoral Systems of Innovation: Concepts, Issues and Analyses of Six Major Sectors in Europe*. Cambridge: Cambridge University Press.
- Chang, H. J. (2003). *Kicking away the ladder: development strategy in historical perspective*. London: Anthem .
- Cimoli, M .,Dosi, G., and Stiglitz, J. E. (Eds.) (2009). *Industrial Policy and Development :The Political Economy of Capabilities Accumulation.:* Oxford, UK: Oxford University Press.
- Clark, C (1940) *The Conditions of Economic Progress* .London, UK: Macmillan.
- Dosi, G., Pavitt, K., and Soete, L. (1990) *The Economics of Technical Change and International*

- Samuelson, P. A. (1948). "International Trade and The Equalisation of Factor Prices". *The Economic Journal*, 58(230), pp. 163-184.
- Samuelson, P. A. (1949). "International Factor-Price Equalisation Once Again". *The economic journal*, 59(234), pp. 181-197.
- Samuelson, P. A. (2004). "Where Ricardo and Mill Rebut and Confirm Arguments of Mainstream Economists Supporting Globalization". *Journal of Economic perspectives*, 18(3), pp. 135-146.
- Schumpeter, J. A. (1939). *Business Cycles: A Theoretical, Historical, and Statistical Analysis of the Capitalist Process*. New York, NY: McGraw-Hill.
- Schumpeter, J. A. (1950/1976). *Capitalism, Socialism and Democracy* (3rd edition). New York, NY: Harper and Brothers.
- Schumpeter, J. A. (1954). *History of Economic Analysis*. New York, NY: Oxford University Press.
- Smith, A. (1776/1827). *An Inquiry into the Nature and Causes of the Wealth of Nations*. Edinburgh, UK: Nelson and Brown.
- Solow, R. M. (1956). "A Contribution to The Theory of Economic Growth". *The quarterly journal of economics*, 70(1), pp. 65-94.
- Teece, D. J. (1986). "Profiting From Technological Innovation: Implications for Integration, Collaboration, Licensing and Public Policy". *Research policy*, 15(6), pp. 285-305.
- Teece, D. J. (2007). "Explicating Dynamic Capabilities: The Nature and Microfoundations Of (Sustainable) Enterprise Performance". *Strategic management journal*, 28(13), pp. 1319-1350.
- Teece, D. J. (2014). "The Foundations of Enterprise Performance: Dynamic and Ordinary Capabilities in an (Economic) Theory of Firms". *Academy of management perspectives*, 28(4), pp. 328-352.
- Teece, D. J. (2016). "Dynamic Capabilities and Entrepreneurial Management in Large Organizations: Toward A Theory of the (Entrepreneurial) Firm". *European Economic Review*, 86, pp. 202-216.
- Teece, D. J. (2017). "Towards A Capability Theory Of (Innovating) Firms: Implications for Management and Policy". *Cambridge journal of economics*, 41(3), pp. 693-720.



Toward A Dynamic Capability Theory Of Economic Growth

Author: David Sainsbury

Translators: Kiarash Fartash¹ and Mehdi Tamizifar²

Abstract

New theories of economic growth that are policy-relevant and connect with the histories of success and failure in economic development are urgently needed. This article compares the neoclassical (or market efficiency) school of thought with the production-capability school of thought which included Alexander Hamilton, Friedrich List, and Joseph Schumpeter. Many affirmative, industrial policy steps by governments to promote economic development have been historically recorded—including in the UK and the United States. Meanwhile the neoclassical school has ignored the role of government in helping to create competitive advantage. It has also chosen to ignore how firms are formed, how technologies are acquired, and how industries emerge. The dynamic capability theory of economic growth developed here assigns the central role in economic growth to firms but also an important role to governments. The rate at which a country's economy grows depends critically on whether its firms can build the capabilities to generate and take advantage of "windows of opportunity" that exist for innovation and new markets, and whether over time they are able to enhance their capabilities to move into higher value-added activities.

Keywords: Industrial Policy, Government Policy, Economic Growth, Aggregate Productivity

1. Assistant Professor, Institute for Science and Technology Studies, Shahid Beheshti University, Tehran, Iran; (corresponding translator); k_fartash@sbu.ac.ir

2. PhD Student, Management of Technology, University of Tehran, Tehran, Iran

نقش نامه و فرم تعارض منافع

الف) نقش نامه

مهدی تمیزی فر	کیارش فرتاش	
نویسنده	نویسنده مسئول	نقش
نگارش متن اصلی (ترجمه)	نگارش متن اصلی (ترجمه)	نگارش متن
ویرایش متن	ویرایش متن	ویرایش متن و ...
-	-	طراحی / مفهوم‌پردازی
-	-	گردآوری داده
-	-	تحلیل / تفسیر داده
-	-	سایر نقش‌ها

ب) اعلام تعارض منافع

یا غیررسمی، اشتغال، مالکیت سهام، و دریافت حق اختراع، و البته محدود به این موارد نیست. منظور از رابطه و انتفاع غیرمالی عبارت است از روابط شخصی، خانوادگی یا حرفه‌ای، اندیشه‌ای یا باورمندانه، و غیره.

چنانچه هر یک از نویسندگان تعارض منافع داشته باشد (و یا نداشته باشد) در فرم زیر تصریح و اعلام خواهد کرد:

مثال: نویسنده الف هیچ‌گونه تعارض منافع ندارد. نویسنده ب از شرکت فلان که موضوع تحقیق بوده است گزنت دریافت کرده است. نویسندگان ج و د در سازمان فلان که موضوع تحقیق بوده است سخنرانی افتخاری داشته‌اند و در شرکت فلان که موضوع تحقیق بوده است سهامدارند.

در جریان انتشار مقالات علمی تعارض منافع به این معنی است که نویسنده یا نویسندگان، داوران و یا حتی سردبیران مجلات دارای ارتباطات شخصی و یا اقتصادی می‌باشند که ممکن است به طور ناعادلانه‌ای بر تصمیم‌گیری آن‌ها در چاپ یک مقاله تأثیرگذار باشد. تعارض منافع به خودی خود مشکلی ندارد بلکه عدم اظهار آن است که مسئله‌ساز می‌شود.

بدین وسیله نویسندگان اعلام می‌کنند که رابطه مالی یا غیرمالی با سازمان، نهاد یا اشخاصی که موضوع یا مفاد این تحقیق هستند ندارند، اعم از رابطه و انتساب رسمی یا غیررسمی. منظور از رابطه و انتفاع مالی از جمله عبارت است از دریافت پژوهانه، گزنت آموزشی، ایراد سخنرانی، عضویت سازمانی، افتخاری

اظهار (عدم) تعارض منافع: با سلام و احترام؛ به استحضار می‌رساند نویسندگان مقاله هیچ‌گونه تعارض منافع ندارد.

نویسنده مسئول: کیارش فرتاش

تاریخ: ۱۴۰۱/۰۹/۱۲